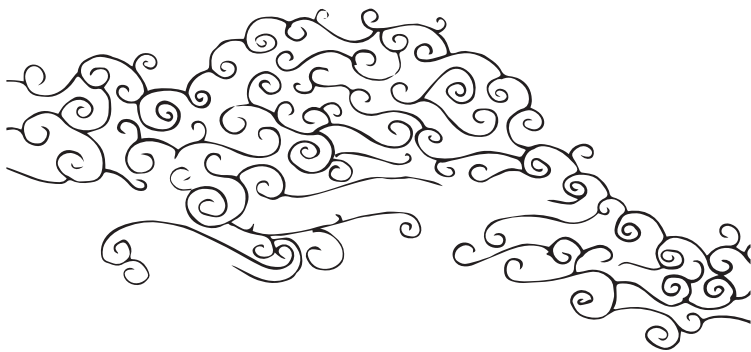


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست مطالب

| | |
|----|---------------------------------------|
| ۶ | منابر عسکریه ﷺ |
| ۶ | به نام او... |
| ۶ | برکت بسم الله |
| ۷ | شرط تأثیر |
| ۸ | شرط سعادت ﷺ |
| ۸ | سبک زندگی غربی |
| ۱۰ | نامه ای بدون مرکب |
| ۱۱ | علامت سعادت ﷺ |
| ۱۱ | خشیت الهی |
| ۱۲ | تضرع و بکاء؛ علامت خشیت |
| ۱۳ | بی حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی |
| ۱۴ | دعای جامع امام حسین ﷺ |
| ۱۵ | کهف الوری ﷺ |
| ۱۷ | نماز؛ تجلی دینداری ﷺ |
| ۱۷ | داستان ابوذر |
| ۱۹ | شیوه نماز امام عسکری ﷺ |
| ۲۱ | صراط ولایت ﷺ |
| ۲۱ | پایان حکمیت؛ آغاز انحراف |
| ۲۲ | پیام مهم سخن امام عسکری ﷺ |
| ۲۳ | اصحاب الیمین |
| ۲۳ | جلوه ای از هدایتگری امام |
| ۲۵ | آمادگی برای مرگ / محصول اعمال |
| ۲۷ | نصیحت زیبای امام عسکری ﷺ |
| ۲۷ | نامه ای با دستخط امام |
| ۲۹ | زلزال ولایت ﷺ |
| ۳۱ | امام عسکری ﷺ و تبیین جایگاه آل محمد ﷺ |
| ۳۲ | دو اصل ایمان ﷺ |
| ۳۴ | ارادتی این گونه.... ﷺ |
| ۳۴ | سخنی از شهید مطهری ﷺ |
| ۳۶ | وظایف محبان ﷺ |



نام کتاب: دوران امامت
نویسنده: رضا اخوی
طراح گرافیک: محمد حسین مؤیدی
امور فنی:
ناشر:
چاپ:

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۱۳۹۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۰۰-۰

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

مرکز پخش: احرار

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۹۰۶

همراه: ۰۹۱۲۳۵۳۰۳۱۵ / ۰۹۱۲۸۵۱۴۰۳۱۵

سرشناسه: قائمی امیری، علی،
عنوان: زندگی‌نامه حضرت زینب سلام الله علیها،
تکرار نام پدیدآورنده: علی قائمی امیری
مشخصات نشر: قم، پیام مقدس، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.
ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۰۰-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع: حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب ﷺ، ۶-۶۲ ق. -
سرگذشتنامه
موضوع: حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب ﷺ، ۶-۶۲ ق. -
خطبه‌ها
موضوع: واقعه کربلا، ۱۰ ق.
رده کنگره: ۱۳۹۴، ۲ ق ۹ / ۲ / ۵۲ Bp
رده دیویی: ۲۹۷/۹۷۴
شماره مدرک: ۳۸۹۲۱۴۱



| | | |
|----|---|--|
| ۳۶ | تفسیر باطنی شجره‌ی طیبه | |
| ۳۶ | اهلبیت <small>علیهم‌السلام</small> ؛ حقیقت شجره‌ی طیبه | |
| ۳۷ | وظایف محبان در کلام امام عسکری <small>علیه‌السلام</small> | |
| ۴۰ | طراوت ایمان | |
| ۴۰ | راهکارهای طراوت ایمان در کلام امام عسکری <small>علیه‌السلام</small> | |
| ۴۳ | سیره حضرت | |
| ۴۴ | میانبر تقرب | |
| ۴۴ | میانبری برای تقرب | |
| ۴۵ | سجده و حالت‌های ملکوتی امام عسکری <small>علیه‌السلام</small> | |
| ۴۶ | وصیت امام به شیعه | |
| ۴۷ | از حرف تا عمل | |
| ۴۸ | شیعه یا محب؟ | |
| ۴۹ | شیوه برخورد امام | |
| ۵۲ | گناهان کوچک؛ تله‌های شیطان | |
| ۵۲ | دام‌های کوچک شیطان | |
| ۵۳ | چند روایت تکان دهنده | |
| ۵۵ | غبارهای فتنه و شبهه | |
| ۵۶ | نمونه‌ای دیگر | |
| ۵۹ | علم غیب؛ ویژگی ممتاز | |
| ۶۰ | دو نمونه از علم غیب امام عسکری <small>علیه‌السلام</small> | |
| ۶۲ | زیرکی مؤمنانه | |
| ۶۴ | یک باور زیبا | |
| ۶۴ | مکتب‌خانه‌ی انبیا | |
| ۶۷ | عصر غیبت؛ دوران امتحان | |
| ۶۸ | نکته‌ای مهم | |
| ۶۸ | شبکه ارتباطی وکلاء | |
| ۶۹ | تعیین نشانه‌های جانشین | |
| ۷۱ | عصر غیبت | |

به نام او...

قیصر روم به سر دردی شدید مبتلا شده بود که تمام پزشکان از درمان او عاجز ماندند. نامه‌ای به محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام نوشت و گزارش حال خود را به آن حضرت عرض کرد. امام علی علیه السلام کلاهی را نزد وی فرستاد و فرمود: آن را بر سر نهد تا شفا یابد. قیصر چون آن را بر سر گذاشت، فوراً شفا یافت و بسیار تعجب کرد. پس دستور داد آن کلاه را بشکافند و ببینند داخلش چیست. وقتی که آن را شکافتند کاغذی در آن یافتند که روی آن نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم». قیصر روم دریافت که شفای او از برکت بسم الله بود و برای همین مسلمان شد.^۱

برکت بسم الله

«بسم الله» گفتن یعنی رنگ و بوی خدایی دادن به کارها؛ یعنی انتساب به خداوند و نشان دادن جهت گیری توحیدی شخص مسلمان. اینکه در زبان و عمل اذعان نماید که رفتار و کردار او، با نام و یاد پروردگار متعال عجین شده و با استمداد و عنایت خداوند، پایان و فرجام خوش در انتظار او خواهد بود؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتْرَبُ» هر کار مهمی که با نام خدا آغاز نشود به انجام نیکو نخواهد رسید.^۲

عبدالله بن یحیی می گوید: به محضر امام علی علیه السلام مشرف شدم و هنگامی که خواستم بر روی تخت بنشینم پایه آن شکست و بر زمین افتادم و سرم آسیب دید. حضرت علی علیه السلام فرمود: «شکر خداوندی را که کفاره گناهان شیعیان ما را در دنیا قرار داد تا همین جا پاک شوند». عبدالله می گوید: عرض کردم: چه گناهی کرده‌ام که شکسته شدن سرم کفاره آن باشد؟ حضرت

فرمود: «وقتی که نشستی بسم الله نگفتی».^۱

شرط تأثیر

نکته مهم برای تأثیرگذاری این ذکر مبارک، عقیده و باور قلبی به آن است و اینکه انسان بر اثر تکرار، از حقیقت و عظمت آن غافل نگردد. نقل شده که سید مرتضی علیه السلام در بغداد بود، از وسط بغداد رودخانه‌ای می‌گذشت و یکی از شاگردان او منزلش آن سوی رودخانه بود و چون می‌خواست به درس سید مرتضی بیاید، باید صبر می‌کرد تا موقع صبح پل سیاری را بر روی رودخانه قرار دهند، هنگامی که پل را می‌انداختند و این شخص می‌آمد یا درس تمام می‌شد و یا مقداری از وقت آن می‌گذشت. این شاگرد به سید پیشنهاد کرد درس را دیرتر شروع کند.

سید مرتضی دعایی نوشت و گفت: این دعا را همراه خود داشته باش و هر وقت که پل بر روی رودخانه نبود، از روی آب بیا، غرق نخواهی شد؛ اما این دعا را باز مکن و داخل آن را نگاه نکن. آن شاگرد چند روزی با همان دعا از روی آب رد می‌شد تا این که روزی با خود گفت: این دعا را باز کنم و ببینم در آن چه نوشته است. چون دعا را باز کرد دید نوشته: بسم الله الرحمن الرحيم، دوباره آن را پیچید و در جیب خود قرار داد (اما بسم الله در نظرش چیز مهمی نیامد و عقیده قبلی او سست شد)، روز بعد همین که خواست از روی آب عبور کند به محض این که پا بر روی آب گذاشت، پایش در آب فرورفت و متوجه شد که دیگر نمی‌تواند از روی آب عبور کند.^۲

بدین جهت است که امام حسن عسکری علیه السلام در عظمت بسم الله فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَيَّ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا؛ بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خدا، از سیاهی چشم به سفیدی اش نزدیکتر است».^۳

۱. نک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵.
 ۲. داستان‌هایی از زندگی علما، ج ۱، ص ۱۶۱۵.
 ۳. تحف العقول، ص ۴۷۸.

۱. منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۸؛ تفسیر ابوالفتح، ج ۱، ص ۲۴.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

شرط سعادت

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَنْ رَكِبَ ظَهْرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ النَّدَامَةِ؛ هر که بر مرکب باطل نشیند، در سرای پشیمانی فرودش آورد»^۱. یکی از فلسفه های ارسال رسل الهی و در تداوم آن، ائمه طاهرين علیهم السلام، تبیین و نمایاندن جایگاه واقعی انسان و رساندن آنان به زندگی حقیقی و شرافتمندانه و معرفی حقیقت خلقت انسان و نمایاندن جایگاه با عظمت و والای آدمی در عالم هستی است؛ اینکه انسان در میان مخلوقات، دارای مرتبه ای والا و ممتاز از سایر آفریده ها بوده و نباید خود را در سطح دیگر مخلوقات بسنجد و به تنزل مقام آدمیت، رضایت دهد. لازمه تحقق این مهم، اجابت به خدا، رسول، برگزیدگان الهی و پایبندی به بایدها و نبایدهای الهی است و اینکه انسان دچار غفلت و تبعیت از هواهای نفسانی و دامها و فریبهای شیطانی نگردد و زندگی خود را به حد زندگی حیوانی تنزل ندهد.

خداوند متعال نیز در سوره انفال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و رسول را اجابت کنید وقتی شما را دعوت می کنند به آنچه که به شما حیات می بخشد و شما را زنده می کند»^۲.

سبک زندگی غربی

بر این باور، کسی که خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرين ایشان را اجابت نکند، به حیات طیبیه نمی رسد و تنها به زنده بودن به جای زندگی کردن اکتفا می نماید؛ مشابه سبک زندگی غربی و بسیاری از کشورهایی که از ایمان و بندگی خدا در آنها خبری نیست و در مرحله حیات حیوانی متوقف شده اند. خداوند متعال این گونه زندگی را چنین به تصویر می کشد: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ [ای محمد!] بگذار آنها بخورند و

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۹.
۲. انفال/۲۴.

بهره گیرند و آرزوهای آنان را سرگرم و غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید»^۱. یعنی انسانی که دچار حیات حیوانی شود و از آموزه های دینی و سبک زندگی خداپسند دور بماند، تمام همت او بر دو محور شکم و شهوت قرار می گیرد. قرآن این نوع حیات را، حیات حیوانی نام گذارده است. این نوع زندگی چه بسا از جهات مادی همراه با رفاه و موفقیت ظاهری نیز باشد، ولی به تعبیر مقام معظم رهبری حفظه الله: بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به دست می آید، اما سعادت به دست نمی آید.

ایشان فرمودند: «هر جا تدبیر و کار و تلاش باشد، محصولی خواهد داد، این سنت الهی است. حتی کسانی هم که دنبال مادیات صرف بدون معنویت می روند، اگر مدیریت و تدبیر درستی داشته باشند و تلاش و مجاهدت هم بکنند، البته به آن خواهند رسید، «كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ»،^۲ این صریح قرآن است، بحث در این نیست، بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به دست می آید، اما سعادت به دست نمی آید»^۳.

از این رو خداوند متعال در آیه ۱۲ از سوره مبارکه محمد، به عاقبت زندگی کسانی اشاره کرده است که تنها به مسئله شکم اهمیت داده و برای مسائل دیگر هیچ گونه حسابی باز نکرده اند: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ؛ و کافران همواره سرگرم بهره گیری از [کالا و لذت های زودگذر] دنیا بیند و می خورند، همان گونه که چهارپایان می خورند و جایگاهشان آتش است». همچنین خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ؛ به او بگو از کفر و کفرات کمی بهره گیر و چند روزی را به غفلت و غرور سپری کن، اما بدان که از اصحاب دوزخی!»^۴.

۱. سوره حجر، آیه ۳.
۲. سوره اسراء، آیه ۲۰.
۳. ۱۳۸۱/۱۷۷.
۴. سوره زمر، آیه ۸.

نامه ای بدون مرکب

در زمان آن حضرت نیز بسیاری بودند که با عنایت حضرت در زمره شیعیان قرار گرفتند و به ندای هدایت ایشان پاسخ دادند. «محمد بن عیاش» می گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری علیه السلام با هم گفتگو می کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) گفت: من نوشته ای بدون مرکب برای او می نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می پذیرم که او بر حق است. ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرکب روی برگه ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤال های ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت.^۱

امروزه نیز پیروان و شیعیان امام عسکری علیه السلام باید با تمسک حقیقی به سیره و سخن ایشان، به سرای خوشبختی و سعادت گام نهند و خود را از پیامدهای عدم استجابت به آموزه های دینی مصون نگه دارند و به فرموده امام عسکری علیه السلام از پیروی سبک غیر دینی و آموزه های شیطانی پرهیز نمایند تا از ندامت و پشیمانی در دوسراهایی یابند؛ همانگونه که آن حضرت فرمود: «مَنْ رَكِبَ ظَهَرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ النَّدَامَةِ؛ هر که بر مرکب باطل نشیند، در سرای پشیمانی فرودش آورد».

علامت سعادت

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛ کسی که در مقابل مردم بی باک باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی کند».^۱

خشیت الهی

یکی از ویژگی ها و خصلت های پسندیده فرد مسلمان، رعایت حریم الهی و خوف و خشیت از پروردگار متعال است. خشیت یعنی وقتی عظمت و بزرگی یک وجود را چنان درک کنیم که احساس حقارت و ناچیزی خود را در جنب آن ببینیم، این حالت درک عجز و ناچیزی خود در برابر عظمت و بلند یک حقیقت را خشیت می گویند. به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه: خشية الله یعنی آن چنان هیبت و عظمت الهی در قلبش ورود دارد [و نفوذ کرده است] که تا تصور يك گناه در قلبش پیدا می شود، این خشیت، گناه را عقب می زند.^۲

به بیان دیگر: خشیت، ترسی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست، حاصل می شود؛^۳ از این رو در حالات امام کاظم علیه السلام آمده است: «کان یبکی من خشية الله حتی تخضل لِحیته بِدُمُوعِهِ؛ همیشه از خشیت خداوند گریه می کرد تا ریش آن حضرت از اشکش تر شود».^۴

بنابراین، «خشیت» آن حالتی است که از «درک عظمت الهی» و حقارت خویش برای انسان پیدا می شود و با ترس از عقاب و عذاب فرق می کند. چنین خشیتی باعث سعادت ابدی انسان، تأثیرپذیری از انذارهای

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۶.

۲. نک: سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۸.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۳. قرآن می فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلماء؛ از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می ترسند». فاطر ۲۸.

۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم، کتاب فروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۴۰، به نقل از سیره پیشوایان، ص ۶۲۸.



آسمانی، و عبرت‌آموزی از حوادث می‌گردد و انسان را در مسیر رشد و کمال معنوی یاری می‌رساند.

تضرع و بکاء؛ علامت خشیت

قلب ودلی که از خوف و خشیت الهی نورانی گردیده و با دوری از گناه و معصیت، لطیف و رقیق گردیده باشد، با کوچکترین خطا و اشتباهی متنبه شده، حالت پشیمانی و خجلت به او دست می‌دهد و از خوف و خشیت الهی گریان می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَطَّلِعْ إِلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرَهُ؛ خوشا به حال صورتی که خداوند به آن نظر کند؛ آنکه از خشیت خداوند برگناهی گریه می‌کند که غیر از خداوند کسی از آن اطلاع ندارد»^۱.

و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «بُكَاءُ الْعَيْونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَبِمُوا الدُّعَاءَ؛ گریه چشم‌ها و خشیت قلب‌ها ناشی از رحمت الهی است، پس هر وقت آن را یافتید، دعا کردن را غنیمت‌شمارید»^۲.

در واقع، تضرع و بکاء در مقابل پروردگار متعال، به معنی احساس کوچکی و درماندگی و نوعی حالت قلبی است که در پی خوف و خشیت به وجود می‌آید.

امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «فِيمَا نَاجَى بِهِ اللَّهُ مُوسَى عليه السلام عَلَى الطُّورِ أَنْ يَا مُوسَى أُلْغِ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَّقِرُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي فِي أَنْ يَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِ الْمُنَاجَاةِ؛ خوشا آنکه آن قوم تو را از آن چیزهایی که خداوند با موسی علیه السلام مناجات کرد [آمده است که]: متقربان به سوی من به چیزی همانند گریه از خوف من، به من قرب پیدا نمی‌کنند»^۳.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۷.
۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل به موسی علیه السلام چنین فرمود: «أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثٍ خِصَالٍ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَمَا هِيَ قَالَ يَا مُوسَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ مَعَاصِي وَ الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي هَمَانَا بندگان من به من تقرب نجستند به چیزی که نزد من از سه خصلت محبوب‌تر باشد. موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا آن‌ها کدامند؟ فرمود: ای موسی! زهد در دنیا و ورع از نافرمانی‌ها و گریه از ترس من»^۱.

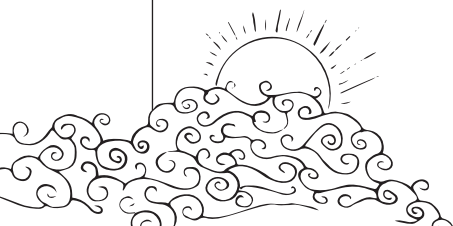
بی‌حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی

نقطه مقابل خاشعان، متضرعان و خائفان از مقام با عظمت و جبروت الهی، کسانی هستند که خوف الهی در دل آنان راه نداشته و بر اثر کثرت گناه، به قساوت قلب و بی‌پروایی مبتلا شده باشند. چنین افرادی نه تنها در خلوت و تنهایی از گناه شرم نمی‌نمایند، بلکه در جلوت و اجتماع نیز بی‌پروا و جسور بوده، نمادهای بی‌دینی و ظاهر غیرشرعی از خود بروز می‌دهند و به مقابله با اوامر شرعی و واجبات الهی می‌پردازند.

بی‌شک، یکی از دلایل اصلی و بنیادین این روحیه سرکشی و گناه، نداشتن خوف و خشیت الهی در دل است که به او جرأت و جسارت زیرپانهادن دستورات الهی را می‌دهد و شیطان وار، در مقابل فرامین الهی، تکبر می‌ورزد؛ همانند کسانی که در مقابل نماز کاهلی و بی‌اعتنایی می‌نمایند، و یا زنان و دخترانی که پوشش و حجاب را مراعات نمی‌نمایند. چنین افرادی چون عظمت مقام الهی را درک نکرده‌اند، از این رو در بی‌حیایی در مقابل مردم نیز برای شان عادی می‌گردد؛ این جاست که امام حسن عسکری علیه السلام به زیبایی می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛ کسی که در مقابل مردم بی‌باک باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی‌کند».

و امام باقر علیه السلام فرمود: «فَإِذَا دَعَتْكَ نَفْسُكَ إِلَى كِبِيرَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَأَرْمِهَا»^۲.

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۳۴؛ ج ۱۵، ص ۲۲۸



بِبَصْرِكَ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنْ لَمْ تَخَفْ مَنْ فِيهَا فَانْظُرْ إِلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ لَعَلَّكَ أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِمَّنْ فِيهَا فَإِنْ كُنْتَ لَا مِمَّنْ فِي السَّمَاءِ تَخَافُ وَلَا مِمَّنْ فِي الْأَرْضِ تَسْتَحْيِي فَعُدُّ نَفْسَكَ فِي الْبَهَائِمِ؛ زمانی که نفس تو به گناه کبیره‌ای دعوت کرد، به آسمان نگاه کن! پس اگر از کسی که در آسمان است، نترسیدی، به کسی که در زمین است، نگاه کن! شاید از کسانی که در زمین هستند، شرم کنی. پس اگر کسی هستی که از خدا و مردم حیا نمی‌کنی، خودت را در شمار چهارپایان به حساب آور!»^۱

دعای جامع امام حسین علیه السلام

دعای جامع، یکی از دعا‌های آن حضرت است که در آن، انواع ارزشهای اخلاقی - معنوی مهم را از خداوند بزرگ درخواست می‌کند. فرازی از این دعا چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَأَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى، وَ مَنَاصِحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَعَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ وَحَذَرَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ، وَظَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَزِينَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وَخَوْفَ أَهْلِ الْجَزَعِ، حَتَّى أَخَافَكَ؛ خدایا! من از تو توفیق هدایت شدگان، و رفتار پرهیزکاران، و نصیحت کردن توبه‌کنندگان، و عزم و اراده صابران، و ترس اهل خشیت [الهی]، و تلاش اهل علم، و زینت پرهیزکنندگان، و ترس جزع‌کنندگان را درخواست دارم تا از تو خوف داشته باشم!»^۲

کَهْفِ الْوَرَى

بر طبق روایات و آموزه های دینی، «اهل بیت علیهم السلام» به عنوان کَهْفِ الْوَرَى و پناه مردمان معرفی شده اند. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که بهترین دعا درباره امام شناسی است، می‌فرماید: «السلام علی ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام الثقی و ذوی الثهی و اولی الحجی و کَهْفِ الْوَرَى؛ سلام بر امامان هدایت و چراغ های شب تار و پرچم های تقوا و صاحبان خرد و دارندگان عقل و پناه مردم».

بر این باور، ائمه طاهرين علیهم السلام پناهگاه و ملجأ مردم هستند و همان گونه که اصحاب کَهْفِ پس از تحمل مشقت های فراوان، به غار پناه برده، در آن آسایش یافتند، هر که به معصومین علیهم السلام پناه برد، از هم و غم و ناملایمات روحی و جسمی نجات خواهد یافت. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ كَهْفُكُمْ كَأَصْحَابِ الْكَهْفِ؛ ما پناهگاه شما هستیم، همان گونه که اصحاب کَهْفِ به غار پناه بردند، (شما به ما پناه آورید).»^۱

در توصیف حضرت علی علیه السلام که ملجأ یتیمان و پناه بی‌پناهان بود نیز آمده است: «كُنْتُ لِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا؛ شما برای مؤمنین پناهگاه بودید».^۲ و در صلوات ماه شعبان، امامان معصوم علیهم السلام را به «کَهْفِ حَصِين» توصیف کرده، می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ...؛ خداوند بر محمد و خاندانش درود فرست همانها که ملجأ و پناه‌گاه استوار خداوند هستند».^۳

در حدیثی دیگری می‌خوانیم: عن جابر بن عبدالله قال: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام فَخَطَبَنَا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَوْلَاءِ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ... هُمُ الْكَهْفُ الْحَصِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ نَوْزُ أَبْصَارِ الْمُهْتَدِينَ...؛ جابر بن عبدالله می‌گوید: روزی حضرت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همراه حضرت علی، امام حسن و امام حسین

۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۲۰۴.

۲. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۰۵.

۳. مفاتیح الجنان و نیز بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۲۷.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، صص ۲۱۲.

۲. مهج الدعوات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۹۱، ح ۵.



عَلَيْهِ السَّلَامُ از خانه خارج شدند. پیامبر مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: ای مردم اینان اهل بیت پیامبر شما هستند... اینان ملجأ و پناهگاه استوار برای مؤمنان و نور چشمی برای هدایت‌یافتگانند»^۱.

یعنی این بزرگواران، کهف و پناهگاه برای دوران خطر و احساس ناامنی و اضطراب هستند و مؤمنان با پناهندگی و التجاء به ایشان، خود را از خطرات و آسیب‌ها مصون می‌سازند؛ همانگونه که امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «تَحْنُ كَهْفُ لِمَنْ التَّجَأَ إِلَيْنَا، وَنُورٌ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا وَعِصْمَةٌ لِمَنْ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمَنْ أَنْحَرَفَ عَنَّا فَالَى النَّارِ؛ ما پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوری هستیم برای آن که از ما پرتو طلبد و موجب مصونیت کسی هستیم که از ما پناه جوید. هر که ما را دوست بدارد در مراتب بالا با ما خواهد بود و هر که از راه ما کج گردد، به سوی آتش ره خواهد برد»^۲. جالب آنکه آن حضرت حتی قبل از درخواست نیز به دیگران عنایت داشتند و آنان را از کرامت و لطف خویش بهره مند می‌ساختند.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی به خدمت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ آمدم و می‌خواستم از آن حضرت نقره ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک بجویم، نشستم و فراموشم شد. چون برخوادم بروم، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ انگشتری به من داد و فرمود: نقره می‌خواستی ما انگشتر دادیم، نگین و اجرت ساختن آن را سود کردی! گوارایت باد ای ابوهاشم!

گفتم: سرور من، گواهی می‌دهم تو ولی خدا و امام من هستی که اطاعتت را جزو دینم می‌دانم. فرمود: «خدا تو را بیامرزد ای ابوهاشم»^۳.

نماز؛ تجلی دینداری

قال الامام العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ: صَلَاةٌ إِحْدَى وَ الْأَحْمَسِيْنَ وَ زِيَارَةُ الْأَزْبَعِيْنَ وَ التَّخْتُمُ بِالْيَمِيْنِ وَ تَغْفِيْرُ الْجَبِيْنِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ»^۱.

«نماز»، بارزترین جلوه بندگی حق تعالی است که افزون بر ده‌ها آیه از قرآن کریم، روایات بسیاری بر آن تأکید نموده، آثار و برکات، شرایط اقامه آن، آداب، اسرار و دیگر مطالب مرتبط، از لسان مبارک ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بیان شده است.

داستان ابوذر

امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ در ذیل آیه «و یقیمون الصلاة» داستانی در مورد نماز ابی ذر نقل می‌کنند که پیامهای زیبا و کلیدی برای زندگی دارد و اینکه انسان نباید به بهانه سرمایه‌های دنیایی، از نماز غفلت نماید. آن حضرت فرمود: روزی حضرت ابوذر غفاری به محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! من در حدود ۶۰ راس گوسفند دارم و نمی‌خواهم بخاطر آنها همیشه در بادیه باشم و از فیض محضر شما محروم شوم و همچنین دوست ندارم آنها را به یک شبانی بسپارم تا به آنها ستم کرده و حقوقشان را رعایت نکند؛ تکلیف من چیست؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: فعلا برو و گوسفندان را بچران. ابی ذر طبق فرمان پیامبر به صحرا رفت و در روز هفتم به نزد پیامبر آمد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از وی سؤال کرد: ای اباذر! گوسفندان را چه کردی؟ او پاسخ داد: یا رسول الله گوسفندان من قصه شگفت‌انگیزی دارند! پیامبر فرمود: ای اباذر مگر چه شده؟ چه قصه‌ای؟

اباذر در پاسخ اظهار داشت: یا رسول الله! من مشغول نماز بودم، گرگی به گوسفندانم حمله کرد، پس گفتم: خدایا نمازم، خدایا گوسفندانم!

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۸؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۰.

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۷۱. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: پرچم‌داران هدایت، تدبیر در زیارت جامعه کبیره؛ سید احمد سجادی؛ انتشارات اسوه؛ چاپ اول خرداد ۱۳۸۸.
۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۵؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۱.
۳. کافی، ج ۱، ص ۵۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۴.



در آن حال من متحیر بودم که نمازم را بشکنم و از گوسفندان دفاع کنم یا نمازم را ادامه دهم. ادامه نماز را انتخاب کردم، در این حال شیطان مرا وسوسه کرد و به من گفت: ای اباذر! چه می‌کنی؟ اگر گرگ گوسفندان را هلاک کند و تو همچنان نمازت را ادامه دهی در دنیا سرمایه‌ای برای زندگی ات نخواهد ماند.

به شیطان پاسخ دادم: برای من ایمان به وحدانیت خداوند و ایمان به رسالت حضرت محمد ﷺ و ولایت برادرش علی ﷺ و دشمنی با دشمنان آن بزرگواران بهترین سرمایه است که باقی خواهد ماند؛ بعد از این‌ها هر چه از من فوت شود اهمیتی ندارد.

در این حال نمازم را ادامه دادم و گرگ یکی از گوسفندانم را ربود، اما با حیرت تمام دیدم که در آن لحظه شیری پیدا شد و گرگ را کشته و آن گوسفند را از چنگال وی رهانیده و به داخل گله بازگردانید. سپس مرا مورد خطاب قرار داده و [با زبان فصیحی] گفت: ای اباذر! نمازت را با خیال راحت ادامه بده، خداوند تبارک و تعالی مرا مامور کرده که از گوسفندان مواظبت نمایم تا اینکه از نماز فارغ شوی.

من نماز را به پایان رساندم در حالی که حیرت و تعجب تمام وجودم را فرا گرفته بود و خدا می‌داند که چه حالی داشتم. در این موقع شیر به نزد من آمده و به من گفت: «امض الی محمد ﷺ فاخبره ان الله تعالی قد اکرم صاحبک الحافظ لشریعتک و وکل اسدا بغنمه یحفظها؛ نزد حضرت محمد ﷺ برو و به آن حضرت خبر بده که: خداوند متعال دوست تو را که از شریعت پاسداری می‌کرد گرامی داشت و برای گله‌اش شیری را به محافظت گماشت.»

با شنیدن این ماجرا، همه حاضران از قصه اباذر شگفت زده شدند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ای اباذر! راست گفتی و به یقین من، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ به راستی تو و قصه ات ایمان آوردیم. اما برخی از منافقین که در حدود ۲۰ نفر بودند، گفتند: محمد ﷺ با اباذر تباخی کرده اند که ما را بفریبند. ما باید خودمان او را تعقیب کنیم

و ببینیم آیا واقعا شیری در هنگام نماز از گله اباذر محافظت می‌کند؟ آنها آمدند و با چشمان خود دیدند که اباذر در حال نماز است و شیری گله او را می‌چراند و از آنها مواظبت می‌کند. هنگامی که اباذر دوباره به حضور رسول الله ﷺ شرفیاب شد، پیامبر ﷺ خطاب به وی فرمود: «یا اباذر انک احسنت طاعة الله، فسخر الله لك من یطیعک فی کف العوادی عنک، فانت افضل من مدحه الله عزوجل بانه یقیم الصلاة؛ ای اباذر! تو اطاعت خدا را به نحو احسن انجام دادی و خداوند کسی را برای پاسبانی گوسفندان در تسخیر تو درآورد که در وسط بیابان از تو اطاعت می‌کند، پس تو گرامی‌ترین کسی هستی که خداوند متعال او را به اینکه نماز اقامه می‌کند ستوده است!»^۱

شیوه نماز امام عسکری ﷺ

حضرت عسکری ﷺ در سخن و عمل، بر جایگاه ممتاز و ویژه نماز پافشاری می‌نمودند و هیچ چیز مانع اقامه نماز در وقت آن نمی‌گردید. یکی از یاران نزدیک و مورد اطمینان امام حسن عسکری ﷺ به نام «ابوهاشم جعفری» می‌گوید: روزی به حضور حضرت عسکری ﷺ داخل شدم و مشاهده کردم آن حضرت مشغول نوشتن است. در همین موقع وقت نماز داخل شد. آن بزرگوار از کار نویسندگی دست کشیده و برای اقامه نماز به پا خواست. من با شگفتی تمام دیدم که قلم بر روی کاغذ همچنان حرکت می‌کرد و می‌نوشت تا اینکه کار کتابت کاغذ به پایان رسید. من به شکرانه این کرامت به سجده افتادم و امام از نماز برگشته و قلم را بدست گرفته و به مردم اجازه ورود داد.^۲

عقید خادم می‌گوید: هنگامی که حضرت عسکری ﷺ در بستر بیماری بود و واپسین لحظات حیات خویش را می‌گذرانید، مقداری

۱. تفسیر امام العسکری ﷺ، ص ۷۲ به بعد؛ بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، با تلخیص.

۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴.



داروی جوشانده خواست، ما آن را آماده کرده و به محضرش آوردیم، امام متوجه شد که وقت نماز صبح رسیده است، فرمود: می‌خواهم نماز بخوانم، سجاده حضرت را در بسترش گسترده، امام از خادمه ایکه در آنجا حضور داشت آب وضو گرفت و بعد از اینکه با آن آب وضوی کاملی را به جا آورد، آخرین نماز صبح را در همان بسترش خواند و لحظاتی بعد روح بلند آن حضرت به عالم بالا عروج نمود.^۱

همچنین آن حضرت، اقامه نماز را از شرایط و نشانه های شیعیان راستین شمردند و فرمودند: «علامات المؤمنین خمس: صلوة الاحدی والخمسین، وزيارة الاربعین، والتختم فی الیمین، وتعفیر الجبین، والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم؛ علامت اهل ایمان پنج تا است: بجای آوردن ۵۱ رکعت نماز [در هر روز]،^۲ خواندن زیارت اربعین، قرار دادن انگشتر [مجاز] در انگشتان در دست راست، مالیدن پیشانی [در هنگام سجده] بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم [در حال قرائت نماز].»^۳

آن حضرت عسکری علیه السلام با اشاره به درجات اهل نماز، فرمودند: «زمانی که بنده به سوی جایگاه نمازش می‌رود تا نماز را اقامه نماید، خدای عزوجل به ملائکه اش می‌فرماید: «آیا بنده مرا نمی‌بینید که چگونه از همه خلایق بریده و به سوی من آمده است، در حالی که به رحمت و جود و رافت من امیدوار است؟ شما را شاهد می‌گیرم که رحمت و کرامت خود را مخصوص او گردانیدم.»^۴

صراط ولایت

یکی از نشانه هایی که امام حسن عسکری علیه السلام برای شیعیان برشمرده اند «التَّخْتُمُ بِالْیَمِینِ» است؛ یعنی انگشتر به دست راست کردن.

این سفارش حضرت، پیامی مهم و قابل تأمل در خود نهفته دارد که مراجعه به تاریخ، حقیقت آن را آشکار می‌سازد. هنگامی که در جنگ صفین، لشکر امام علی علیه السلام در آستانه پیروزی قرار گرفت و «مالک اشتر» فرمانده سلحشور امام، بیش از چند قدم با خیمه معاویه فاصله نداشت، معاویه در مشورت با مشاور مگار خود، «عمرو عاص» ترفند جدیدی به کار بست و علی‌رغم اینکه در آغاز جنگ، پیشنهاد حکمیت قرآن را از سوی امام علی علیه السلام رد کرده بود، اینک که خود را در آستانه نابودی می‌دید، به سپاه خود فرمان داد تا قرآن‌ها را بر فراز نیزه برند و این گونه خواستار حکمیت قرآن شوند.

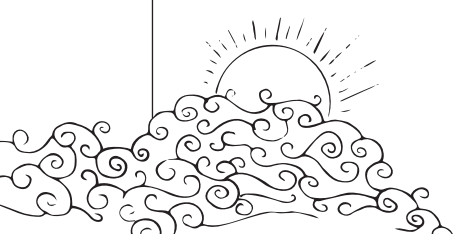
این چنین بود که در یک قدمی پیروزی، مکر و نیرنگ معاویه با جهل و نادانی سپاه کوفه دست به دست هم داد و باعث شد امام علیه السلام به حکمیت رضایت دهد. معاویه برای حکمیت «عمرو عاص» این مگار معروف را که به طمع ولایت مصر همداستان او شده بود، به نمایندگی خود برگزید، و در حالی که امام «عبدالله بن عباس» یا «مالک اشتر» را برای این منظور انتخاب کرده بود.

«ابوموسی» مردی ساده لوح، سبک مغز و ولایت گریز بود. او همان کسی بود که پیش از این سابقه رویگردانی از ولایت داشت و کینه امام علیه السلام را در دل داشت و حتی مردم را از یاری دادن آن حضرت منع کرده بود.^۱

پایان حکمیت؛ آغاز انحراف

در هر حال، بر طبق توافق صورت گرفته میان عمرو و عاص و ابوموسی،

۱. نک: تقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد؛ الغارات، ترجمه عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش، ص ۳۸۱.



۱. کمال الدین، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۱.
۲. مقصود حضرت از ۵۱ رکعت نماز، ۱۷ رکعت نمازهای واجب و ۳۴ رکعت نوافل آنهاست.
۳. مصباح المتعجد، ص ۷۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۸.
۴. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۲۲.

عمرو بن عاص پیشنهاد کرد که هر دو را از خلافت خلع کنند. آنان اعلام کردند که مردم برای استماع نتایج حکمیت جمع شوند. مردم اجتماع کردند، ابوموسی رو کرد به عمرو و عاص که بفرمایید منبر و نظریه خویش را اعلام دارید.

«عمرو عاص» گفت: من؟! تو مرد ریش سفید و محترم، از صحابه‌ای، حاشا که من چنین جسارتی کنم و پیش از تو سخنی بگویم! ابوموسی از جا حرکت کرد و بر منبر قرار گرفت. او به سخن آمد و اظهار داشت: ما پس از مشورت، صلاح امت را در آن دیدیم که نه «علی» باشد و نه «معاویه»، دیگر مسلمین خود می‌دانند هر که را خواستند انتخاب کنند و انگشترش را از دست راست بیرون آورد و گفت: همچنان که این انگشتر را از دستم بیرون آوردم، من علی را از خلافت خلع کردم. این را گفت و از منبر پایین آمد.

آن گاه «عمرو عاص» حرکت کرد و بر منبر نشست و گفت: سخنان ابوموسی را شنیدید که «علی» را از خلافت خلع کرد و من نیز او را از خلافت خلع می‌کنم، همچنان که ابوموسی کرد. سپس انگشترش را از دست راست بیرون آورد و آن را به دست چپ خود کرد و گفت: معاویه را به خلافت نصب می‌کنم، همچنان که انگشترم را در انگشت کردم. این را گفت و از منبر پایین آمد.^۱

پیام مهم سخن امام عسکری علیه السلام

بر این اساس، اینکه امام یازدهم علیه السلام، انگشتر به دست راست کردن را یکی از نشانه‌های شیعه می‌دانند، کنایه از فریب نخوردن و جدا نشدن از خط امامت و ولایت است. بر این باور، راست یعنی صراط مستقیم ولایت امیر مؤمنان علیه السلام که هر روزه در نماز از خدا می‌خواهیم ما را بدان هدایت نماید و از گروه گمراهان و غضب‌شدگان قرار ندهد.

۱. نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۳۶؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۳ - ۲۴؛ الأخبار الطوال، ص ۲۰۲؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۲۹۷.

اصحاب الیمین

اگر چنین شدیم، خداوند نیز ما را جزء «اصحاب الیمین» قرار خواهد داد؛ همان کسانی که رستگاران و سرافرازان روز قیامت هستند و به پیروی از ولایت اهل بیت علیهم السلام مفتخر گردیده‌اند. امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ ما و شیعیان ما، اصحاب یمین می‌باشیم».^۱ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ می‌گوید: محضرابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: بفرمایید چرا امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر به دست راست می‌کردند؟ حضرت فرمودند: «فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ يَتَخْتَمُ بِيَمِينِهِ لِأَنَّهُ إِمَامُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَدْ مَدَّحَ اللَّهُ أَصْحَابَ الْيَمِينِ وَ دَمَّ أَصْحَابَ الشَّمَالِ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَخْتَمُ بِيَمِينِهِ وَ هُوَ عَلَامَةٌ لِشِيعَتِنَا يُعْرِفُونَ بِهِ وَ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ مَوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ زیرا آن جناب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و پیشوای اصحاب یمین بودند و حق تعالی اصحاب یمین را مدح و اصحاب شمال را مذمت فرموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز انگشتر به دست راست می‌نمودند و این علامت و نشانه‌ای است برای شیعیان ما که با آن شناخته می‌شوند، چنانچه با محافظت بر اوقات نماز و پرداختن زکات و برابری با برادران دینی و امر به معروف و نهی از منکر نیز، از غیرشان ممتاز و مشخص می‌گردند».^۲

جلوه‌ای از هدایتگری امام

شخصی بنام «حلبی» می‌گوید: در سامرا گرد آمده بودیم و منتظر خروج ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) از خانه بودیم تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه‌ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!»

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹.

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۸.



در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد» علیه السلام اختلافی پیش آمده است، آمده‌ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه‌ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری» هستم.

در این هنگام امام علیه السلام همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که روبه روی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه می‌کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است.

امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود!

آمادگی برای مرگ / محصول اعمال

هر انسانی به مقتضای موقعیت و امکاناتی که در اختیار دارد، آرزوها و آمالی در سر می‌پروراند و نقشه‌هایی برای آینده خود ترسیم می‌نماید. حال اگر بر اثر یک حادثه یا اتفاق غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده، تمام این آرزوها نابود شود، جز حسرت تلخ، باقی نخواهد ماند.

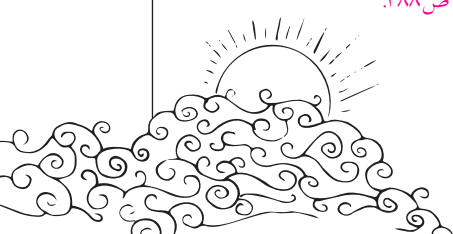
بدترین فرض این اتفاق، مرگ ناگهانی و غیرمنتظره‌ای است که مهر ختم بر پرونده دنیایی انسان بزند و به زندگی او پایان دهد؛ به همین جهت است که در آموزه‌های الهی و روایات اهل بیت علیهم السلام سفارش شده انسانها به گونه‌ای زندگی کنند و اعمالشان به گونه‌ای باشد که اگر هر لحظه مرگ آنان فرارسد و خواستند به حضور خداوند متعال برسند، با آمادگی معنوی، سرافرازی و سربلندی در پیشگاه الهی حاضر شوند.

به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باب استعداد و آمادگی برای مردن و اینکه انسان در امان نیست و هر لحظه ممکن است مرگ او فرا برسد، می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتُمْ خَلْفٌ مَّاضِينَ وَ بَقِيَّةٌ مُتَقَدِّمِينَ كَأَنْتُمْ أَكْبَرُ مِنْكُمْ بَسْطَةٌ وَ أَعْظَمُ سَطْوَةٌ فَأَرْعِجُوا عَنْهَا... فَارْحَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِزَادٍ مُبْلِغٍ قَبْلَ أَنْ تُؤْخَذُوا عَلَى فَجْأَةٍ وَ قَدْ غَفَلْتُمْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ؛ شما باقی مانده گذشتگان و نسلهای گذشته هستید، همان کسانی که از لحاظ قدرت و نفرات بر شما برتری داشتند ولی از آنچه داشتند روی گردان شدند [و مرگ، آنان را فرا گرفت و هیچ کس و هیچ چیز نتوانست آنها را یاری دهد و از چنگال مرگ برهاند، نه قوم و عشیره‌شان و نه مال و ثروت‌شان]، ... پس شما برای خود زاد و توشه برگزینید و آماده کوچ و رحلت به سرای باقی باشید، قبل از اینکه مرگ، ناگهانی و سرزده بیاید، در حالی که از آمادگی برای رفتن غفلت دارید.»^۱

حضرت علی علیه السلام نیز در حدیثی چنین فرمود: «فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَعْثَةَ

۱. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی الحسن الدیلمی، ص ۳۸۸.

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.



الأجل؛ به انجام کار نیک بشتابید و از رسیدن مرگ ناگهانی بترسید»^۱.
 و امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت عیسی علیه السلام درباره مرگ و آمادگی برای آن فرمود: «هُوَلَا يُدْرِي مَتَى يَغْشَاكَ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْجَأَكَ؛ مرگ ترسی است که نمی دانی چه زمانی به تو می رسد [و تو را وحشت زده می کند]، پس چه چیز تو را مانع می شود که خود را برای مردن آماده کنی قبل از این که مرگ تو را غافلگیر کند و ناگهان سر برسد؟!»^۲

وقتی سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام قبرها را مشاهده می کردند، فرمودند: «مَا أَحْسَنَ ظَوَاهِرُهَا وَإِنَّمَا الدَّوَاهِي فِي بُطُونِهَا فَاللَّهِ عِبَادَ اللَّهِ لَا تَسْتَعِزُّوا بِالْدُّنْيَا فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ فَأَعْلَمُوا وَلَا تَغْفِلُوا؛ ظاهر این قبرها چه زیبا است، در حالی که درد و رنج و عذاب در باطن آنها نهفته است. ای بندگان خدا! شما را به خدا سوگند! [دنیا شما را نفریبید] و مشغول به دنیا نشوید که قبر خانه عمل است [و باید اعمال خود را با خود به قبر و قیامت ببرید]، پس بدانید و غفلت نکنید.»

بعد حضرت این اشعار را ایراد فرمودند:

يَا مَنْ بَدُنِيَاهُ اسْتَعَلَّ
 وَ عَزَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ
 الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً
 وَ الْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

«ای کسی که به دنیا مشغول شده ای و آرزوهای دور و دراز تو را فریفته است! مرگ ناگهانی و سرزده فرا می رسد و قبر، جایگاه و صندوق اعمال توست.»^۳

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴، ترجمه دشتی، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۵۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳. شرح احقاق الحق، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۶۲۸؛ موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۸۴۰ و ۱۴۱۶.

نصیحت زیبای امام عسکری علیه السلام

با توجه به اهمیت همین مطلب است که امام حسن عسکری علیه السلام به گذر عمر انسان و کوتاه شدن آن اشاره کرده، همگان را به بهرمندی و توشه گزینی از دنیا فرا می خوانند، قبل از آنکه دیر شود و انسان، با دستان خالی و حسرت دائمی به سرای دیگر منتقل شود. ایشان می فرمایند: باید تا وقت باقی است از لحظه ها در جهت انجام اعمال شایسته سود برد و بذرنیکی و احسان، خوبی و مهربانی، صداقت و عبادت و دیگر خوبی ها را کاشت و در سرای جاوید از ثمرات و برکات آن بهره مند گردید. لذا امام می فرمایند: «إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَنقُوصَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً، مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدُ غِبْطَةً وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدُ نَدَامَةً، لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ؛ عمرهای شما رو به کاهش است، دوران شما محدود است، مرگ ناگهان فرا می رسد، هر که نیکی بکارد خوشی درو می کند و هر کس زشتی بکارد، پشیمانی درو می کند، هر کسی آنچه را کشت کند درو خواهد کرد»^۱.

نامه ای با دستخط امام

حزینی به سند خود از عبدالحمید بن محمد و محمد بن یحیی خرقی روایت کرده که: نزد ابوالحسن علی بن بشر که مریض بود رفتیم. وی از ما خواست برایش دعا کنیم و نامه اش را توسط شخص مطمئنی نزد مولایمان ابومحمد حسن بن علی علیهما السلام بفرستیم. گفتیم نامه ات کجاست؟ گفت: کنار بسترم.

ما دستمان را زیر سجاده اش بردیم و نامه اش را برداشتیم و گشودیم تا بخوانیم. در همان آغاز نامه چشممان به دستخط امام علیه السلام افتاد که مرقوم فرموده بود: ما نامه ات را خواندیم و از خدا بهبودی تو را خواستیم. خدای متعال از حالا چهل و نه سال به عمرت افزود. خدا را شکر و سپاس

۱. تحف العقول، ص ۴۸۹.

گوی، در این مدت کارهای نیک و آنچه دوست داری انجام بده و اگر به گناه آلوده شدی از کوتاه شدن عمر خود ایمن نباش؛ زیرا خداوند آنچه بخواهد انجام خواهد داد.

گفتیم: ای علی! سرور و مولایمان نامه ات را خوانده و جواب هم داده است. این هم دستخط ایشان است. وی همان لحظه از جای برخاست و رضایت کنیزش را جلب و او را به عنوان صدقه آزاد کرد و پس از سه روز حواله‌ای از ابو عمر عثمان بن سعد عمری سمان از سامرا به یکی از بزرگان کرخ رسید که اموالی را برای علی بن بشر ببرد. وی آن اموال را شمرد و دید سه برابر اموالی است که صدقه داده است و این از معجزات حضرت بود.^۱

زلزال ولایت

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزو مؤمنان خواهد شد، چیست و کمترین چیزی که با آن جزو کافران می‌شود کدام است؟». حضرت در پاسخ فرمودند: «کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گناهکاران در می‌آید این است که ولایت ما را نپذیرد». آن مرد گفت: «یا امیرالمؤمنین! منظورت از ما چه کسانی است؟».

حضرت فرمود: «همانهایی که خداوند اطاعتشان را در ردیف اطاعت خود و پیامبر خود قرار داده است و فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ».^۱ آن مرد پرسید: «فدایت شوم! برایم روشن‌تر بیان کن». حضرت فرمود: «آنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد مختلف و در خطبه‌ی روز آخرش آنها را یاد کرد و فرمود: من در میان شما دو چیز با ارزش را به یادگار می‌گذارم. اگر دست به دامن آنها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و خاندانم که از هم جدا نخواهند شد تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند».^۲

در فرهنگ تشیع، ولایت معصومین علیهم السلام از جایگاه ممتاز و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، ولایت‌پذیری، روح عبادات، شرط قبولی اعمال و رسیدن به بهشت موعود الهی و وجود مبارک امام معصوم، عامل بقای زمین و نظم و سکون جهان آفرینش،^۳ واسطه‌ی بین خدا و خلق و نزول فیض الهی

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ص ۱۱۷.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پس از معرفی یکایک امامان به جابر، فرمودند: «بهم یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و بهم یحفظ الله الارض ان تمید باهلها؛ خداوند به وسیله ایشان، آسمان را از اینکه بدون اجازه او بر زمین افتد، نگه میدارد و به وسیله ایشان زمین را حفظ میکند که اهل خود را به زلزله در نیاورد». (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰). و امام صادق علیه السلام فرمودند: «لو بقیة الارض بغير امام لساخت؛ اگر زمین بدون امام بماند، حتما فرو خواهد ریخت». (کافی، کتاب الحجّة باب ان الارض لا تخلو من الحجّة، ج ۱۰).

۱. هدایة الکبری، ص ۳۴۱.



است،^۱ از این رو امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهی «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى؛ وَ مَنْ آمَرَزنده ی همه کسانی هستم که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و سپس هدایت یابند»،^۲ فرمودند: «آیا نمی بینی چطور شرط کرده که توبه، ایمان و عمل صالح، نفعی نمی رساند تا اینکه هدایت شود؟ والله اگر برای عملی تلاش کند، قبول نمی شود؛ مگر اینکه هدایت شود.

راوی پرسید: به چه کسی هدایت شود؟ فرمودند: باید به سوی ما هدایت شود».^۳

و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمودند: «قَالَ: آمَنَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ عَمِلَ صَالِحًا قَالَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ، ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ؛ ایمان آورد به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است و عمل صالح انجام دهد؛ یعنی واجبات را انجام دهد، سپس هدایت شود؛ یعنی هدایت شود به حب آل محمد علیهم السلام».^۴

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیهی «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ؛ اصحاب جهنم و بهشت مساوی نیستند. اصحاب بهشت رستگارند»،^۵ فرمودند: «اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و در برابر علی علیه السلام تسلیم باشند و ولایت او را بپذیرند و یاران جهنم آنان اند که ولایت علی علیه السلام را

ناخوش دارند و با او نقض پیمان کنند و با او بجنگند».^۱

امام عسکری علیه السلام و تبیین جایگاه آل محمد علیهم السلام

آن حضرت نیز در فرصت های مقتضی به این مسئله می پرداختند و عظمت جایگاه ولایت و پیامدهای دوری از آن را تبیین می کردند. ابوهاشم می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام تفسیر آیه زیر را پرسیدم: «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ؛ سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آن ها عده ای بر خود ستم کردند و عده ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی ها پیشی گرفتند».^۲

امام علیه السلام فرمود: هر سه دسته مربوط به آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند. آنکه بر خود ظلم روا داشته، کسی است که اقرار به امام ننموده است و مقتصد کسی است که عارف به مقام امام است و گروه سوم و اشخاصی که سبقت در گرفتن فیض و خیرات دارند، امامان معصوم علیهم السلام هستند.

ابوهاشم می گوید: من در فکر فرو رفتم که این چه عظمتی است که نصیب امامان معصوم علیهم السلام شده و مقداری هم اشک ریختم. امام عسکری علیه السلام نگاهی به من انداخته و فرمود: مقام ائمه بالاتر از آن است که تو در مورد عظمت شان آل محمد صلی الله علیه و آله می اندیشی! شکر خدا را به جا آور که تو را از تمسک کنندگان به ریسمان ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله قرار داده است و روز قیامت؛ زمانی که سایر مردم با رهبران شان محشور می شوند، تو در ردیف پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله بوده و با آنان محشور خواهی شد. تو بهترین راه را انتخاب نموده ای!».^۳

۱. خداوند نیز فرموده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ و وسیلهای [برای تقرب] به سوی خدا بجوئید». سوره مائده، آیه ۳۵.
 ۲. سوره طه، آیه ۸۲.
 ۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۱.
 ۴. تفسیر فوات الکوفی، نشر وزارت ارشاد، ص ۲۵۸.
 ۵. سوره حشر، آیه ۲۰.

۱. عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. فاطر / ۳۲.

۳. الخرائج و الجرائع، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹.



یکی از نعمت‌های زیبا و فاخر خداوند به انسان، حس دوستی و محبتی است که نسبت به پاکان، خوبان و برگزیدگان الهی در فطرت شیعیان نهاده شده و آنان، از پایگاه دل خویش، نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام، احساس انس و الفت و محبت دارند.

این دوستی و محبت معنوی با قلوب شیفتگان و دوستداران اهلبیت علیهم‌السلام عجین گشته، دل‌های شیعیان و محبان را با خوبان عالم و مقربان درگاه الهی، پیوند و گره ناگسستنی می‌زند و شیعیان، از اعماق وجود خویش، نسبت به آنان احساس محبت و دلدادگی می‌نمایند و در غم و شادی آنان، شریک و همراه می‌گردند. این حقیقت، برگرفته از سخن امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ شِيعَتَنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِبْتِنَا وَ عَجِنُوا بِمَاءِ وَلايَتِنَا يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا؛ خداوند شیعیان ما را رحمت کند که از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند و با آب ولایت ما عجین گشته‌اند. آنان به خاطر اندوه [و غصه‌های] ما غمناک می‌شوند و با شادی ما شاد می‌گردند»^۱.

از دیگر جلوه‌های این مهر و محبت، دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان آنها می‌باشد؛ از این رو امام حسن عسکری علیه‌السلام به دو اصل تولی و تبری اهتمام می‌ورزیدند و در موارد متعدد و مناسبت‌های به دست آمده، شیعیان را به دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنان آنان ترغیب می‌نمودند. به عنوان مثال روزی علی بن عاصم کوفی که مردی نابینا بود به محضر امام شرفیاب شد. او ضمن گفت و گو با حضرت، ارادت خالصانه خویش را به خاندان نبوت اظهار نموده و گفت: من از یاری عملی شما ناتوانم و به غیر از ولایت و محبت شما و بیزاری از دشمنانتان و لعن به آنان در خلوت‌ها سرمایه‌ای ندارم، با این حال وضعیت من چگونه خواهد بود؟!^۲

امام عسکری علیه‌السلام فرمود: پدرم از جدم رسول خدا روایت نمود که:

۱. شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری، ج ۱، ص ۳.

«هرکس توانایی یاری نمودن ما اهل بیت را نداشته باشد و در خلوت هایش به دشمنان ما لعنت بفرستد، خداوند صدای او را به همه فرشتگان می‌رساند... هنگامی که صدای او به فرشتگان برسد، آنان برای وی طلب آمرزش نموده و او را می‌ستایند...»^۱

احمدبن مطهر می‌گوید: یکی از شیعیان به امام عسکری علیه‌السلام نامه نوشته و در مورد ارتباط با واقفیه^۲ سؤال کرد. آن حضرت در جواب نوشت: «آن‌ها را دوست نداشته باشید، به عیادت مریض‌های آنان نروید، در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نکنید، بر مرده‌هایشان نماز نخوانید و در این مورد فرقی نمی‌کند که کسی امامت یکی از امامان معصوم را انکار کند یا اینکه فردی که دارای مقام امامت از طرف خدانیست را جزء امامان معصوم بداند و یا (مانند مسیحیان) قائل به تثلیث باشد. بدانید که منکر آخرین امامان معصوم علیهم‌السلام همانند انکار کننده امامان قبلی است و هرکس به تعداد امامان بیفزاید مثل کسی است که از امامان معصوم کم می‌کند»^۳.

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲. واقفیه کسانی هستند که تا امام هفتم را قبول دارند و به امامان بعدی ایمان ندارند.

۳. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۸۵.

ارادتی این گونه....

یکی از ویژگی دوستداران اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت و عاشقان ذریه و خاندان گرامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، آن است که نه تنها در زبان، بلکه در عمل نیز باید دوستدار آنان باشند و لوازم و بسترهای لازم برای تحقق آن را فراهم آورند. خداوند متعال، در دو آیه از قرآن کریم به پیامبر خود دستور میدهد که در برابر رسالت خود، اجر و پاداش بطلبد. یکی از آن دو آیه این است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ بگو من بر رسالت خود مزد و پاداش نمی خواهم، مگر کسی که میخواهد به سوی پروردگار خود راهی پیدا کند»^۱.

یعنی مسیر خداخواهی و مورد رضایت خداوند، مسیر دوستی با اهل بیت علیهم السلام و طوق محبت و ارادت آنان را به گردن افکندن است که با واسطه قرار دادن این محبت، انسان میتواند رضایت الهی را جلب نماید؛ از این رو حضرت زهرا علیها السلام در فرمایش خود چنین فرمودند: «نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ وَمَحَلُّ قُدْسِهِ وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَنَحْنُ وَرَثَتُهُ أَنْبِيَائِهِ؛ ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، وسیله ی ارتباط خدا با مخلوقاتیم، ما برگزیدگان خداییم و جایگاه پاکی ها، ما دلیل های روشن خدا و وارث پیامبران الهی هستیم»^۲.

سخنی از شهید مطهری رحمته الله علیه

ایشان درباره ی آثار محبت به اهل بیت علیهم السلام در زندگی انسانها می نویسد: اینکه چرا در موضوع اهل بیت علیهم السلام این همه توصیه شده است که مردم به آنها ارادت بورزند و این ارادت و محبت را وسیله ی تقرب به خداوند قرار دهند، در پاسخ به این پرسش باید بگوییم: دستوره ای اسلامی، همه مبنی بر فلسفه و حکمتی است. چنین دستوری که در متن اسلام رسیده است، قطعاً باید حکمت و فلسفه ای داشته باشد.

۱. سوره فرقان، آیه ۵۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

در حقیقت، ولاء محبت، مقدمه و وسیله ای است برای سایر ولاءها. رشته محبت است که مردم را به اهل بیت علیهم السلام پیوند واقعی می دهد تا از وجودشان، از آثارشان، از سخنانشان، از تعلیماتشان، از سیرت و روششان استفاده کنند. عشق و محبت به پاکان و اولیای حق که انسان ساز است، عامل بسیار ارزنده ای است برای تربیت و به حرکت درآوردن روحها»^۱.

به همین سبب است که حضرت علی علیه السلام میفرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلْيَتَجَلَّبَبِ الْوَرَعَ؛ هر که ما را دوست دارد باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزگاری را جامه و پوشش خود قرار دهد»^۲.

و امام حسن عسکری علیه السلام در تبیین رفتارهای بایسته شیعیان فرمودند: «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَيَّ الْفَرَائِضِ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ إِجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ.

پارساترین مردم کسی است که در موارد شبهه توقف کند، عابدترین مردم کسی است که در برپایی واجبات، استوار باشد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند، کوشاترین مردم شخصی است که گناهان را رها کند»^۳.

۱. ولاءها و ولایتها، شهید مطهری، ص ۴۸ و ۴۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۸.

وظایف محبان

یکی از تمثیلات نغز و زیبای قرآنی در آیات شریفه (۲۴ و ۲۵) سوره ابراهیم بیان شده است. در این آیات میخوانیم: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» [و گفتار پاکیزه] را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش مدهد و خداوند برای مردم مثلها میزند، شاید متذکر شوند [و پند گیرند]».

تفسیر باطنی شجره‌ی طیبه

گذشته از مباحث تفسیری این آیه، در روایات، باطن و حقیقتی زیبا و دلنشین برای این شجره‌ی طیبه بیان شده است. به گفته‌ی روایات، منظور از شجره‌ی طیبه در این آیه، وجود نازنین خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که ریشه و اصل خاندان عترت است و شاخه‌هایش فاطمه عذرا، حوراء انسیه فاطمه الزهرا عَلَيْهَا السَّلَام، و عامل ماندگاری و باروری‌اش علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام، میوه‌هایش حسن و حسین و دیگر معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام از نسل آنان و برگ‌هایش، شیعیان و محبان پیرو او هستند.

اهلیت عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ حقیقت شجره‌ی طیبه

این حقیقت در روایات فراوان و با تعابیر مختلفی در کتب شیعه و سنی نقل شده است. به عنوان مثال، عبدالرحمان بن عوف می‌گوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَنَا الشَّجَرَةُ وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا، وَ عَلِيُّ لِقَاحُهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا، وَ شَيْعَتُنَا وَرَقَاتُهَا؛ از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: من مانند درختی هستم که فاطمه شاخه آن، علی پیوند آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما برگ‌های

آنند».^۱

و در روایتی مشابه، این جمله آمده است: «وَ مُجِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقَاتُهَا؛ و دوستان اهل بیت، برگ‌های این درخت هستند».^۲ و امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ فَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ وَ ثَمَرَتُهَا الْأئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ شَيْعَتَهُمْ وَرَقَاتُهَا؛ به درستی که شجره، رسول الله می‌باشد، و فرع شجره علی است، و شاخه‌اش فاطمه، و میوه‌اش اولاد فاطمه و علی عَلَيْهِمُ السَّلَام و برگ‌های درخت، شیعیان هستند».^۳

در روایتی دیگر که از «ابن عباس» نقل شده است، جبرئیل امین خطاب به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت: «أَنْتَ الشَّجَرَةُ وَ عَلِيُّ عُصْنُهَا، وَ فَاطِمَةُ وَرَقَاتُهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا؛ وجود گران‌مایه‌ی تو ای پیامبر، آن درخت پاکیزه است و علی عَلَيْهِ السَّلَام شاخه‌ی آن و فاطمه برگ و بار آن و حسن و حسین میوه‌ی آن هستند».^۴

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نیز خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ التُّبُوَّةِ، وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرَتَا وَ مُجِبَّتَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوَّتَا وَ مُبْغِضَتَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ ما درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدنهای علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم، یاری کنندگان و دوستان ما منتظر رحمت و دشمنان ما منتظر مجازات‌اند».

وظایف محبان در کلام امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام

یکی از فرازهای مهمی که در تأویل آیه‌ی شجره‌ی طیبه مطرح شد، نقش و جایگاه پیروان و محبان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است که به عنوان

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۶۱۰؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۱۸.
۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ بشاره المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۷۵.
۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳.
۴. نک: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۷ و تفسیر مجمع البیان ذیل آیه.

شود: این شیعه است و این، مرا شاد می‌سازد. از خدا پروا کنید و مایه آراستگی ما باشید، نه باعث ننگ و زشتی، هرگونه دوستی را برای ما جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید.^۱

برگ‌های این درخت مبارک معرفی شده بودند. تعابیری مانند «شِيعَتُنَا وَرَقُهَا» یا «وَمُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُهَا؛ دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام، برگ‌های این درخت هستند»، حاوی پیامی مهم درباره نقش شیعیان در این درخت پرخیز و برکت هستند.

۳۸

می‌دانیم که برگ‌های درخت، عامل زیبایی و نشانه‌ای از زنده بودن، طراوت و سرسبزی درخت هستند، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام نیز به عنوان برگ‌های این شجره‌ی طیبه، باید با تاسی به سیره و سبک زندگی آن بزرگواران، مایه‌ی زینت و خوشحالی اهل بیت علیهم‌السلام گردند؛ همانگونه که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ؛ ای گروه شیعیان! شما برای ما زینت باشید نه مایه‌ی ننگ و شرم، با مردم نیکو سخن بگویید و مواظب زبانتان باشید و آن را از زیاده‌گویی و زشت‌گفتاری باز دارید»^۱.

امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز خطاب به شیعیان فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ، وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَرَكَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَطَوْلِ السُّجُودِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله... شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و پارسایی در دینتان و کار و کوشش برای خدا و راستگویی و ادای امانت به کسی که امانتی به شما سپرده است، نیکوکار باشد یا تبه‌کار و سجده‌طولانی و نیکو همسایه داری؛ زیرا محمد صلى الله عليه وآله برای این امور آمده است.

بعد حضرت فرمودند: فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: هَذَا شَيْعِي، فَيَسْرُنِي ذَلِكَ. اتَّقُوا اللَّهَ - وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ؛ هرگاه فردی از شما در دینش، پارسا و در گفتارش، راستگو باشد و امانت را ادا کند و با مردم خوشخویی کند، گفته

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۴.

۱. تحف العقول، ص ۵۱۹، ح ۲۲.

یکی از خطرانی که پیوسته ایمان انسان را با تهدید و چالش جدی مواجه میسازد، غبار گرفتگی و انباشته شدن لکه های سیاه گناه و معصیت الهی است که به تدریج باعث کهنگی و مندرس شدن لباس ایمان و تقوا و بسترساز بزهکاری و ناهنجاریهای رفتاری در انسان می گردد. رسول خدا ﷺ با اشاره به این نکته، میفرمود: «إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَخْلُقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثُّوبُ الْخَلْقُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ؛ ایمان در درون شما کهنه و فرسوده میشود؛ همانگونه که لباس در تن شما کهنه میشود. پس از خدای متعال بخواهید که ایمان را در قلبهایتان تازه و نو گرداند»^۱.

بدین جهت، در آموزه های دینی و سبک زندگی اهل بیت طاهربین راهکارهایی برای جلوگیری از این آفت و آموزش سبک صحیح مدیریت زندگی مؤمنانه برای زنده و باطراوت نگه داشتن ایمان و حراست از تقوا و خداخواهی، بیان شده است تا روز به روز، با روحیه های تازه و ایمانی قویتر، به سوی کمال در حرکت باشند. در این فرصت به چند راهکار از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره می نماییم.

راهکارهای طراوت ایمان در کلام امام عسکری علیه السلام

یک: ذکر و یاد خداوند متعال

آن حضرت در خطاب به شیعیان می فرمود: «أَكثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ؛ خدا و مرگ را، فراوان یاد کنید».

ترجمه دل و زبان به ذکر و یاد خدا، اولین سفارش حضرت است. ذکر خدا اعم از اذکار زبانی مختلفی همانند استغفار، حوقله، لا اله الا الله و مانند آن است که هر کدام دارای آثار و برکات بسیاری است و هم شامل ذکر قلبی و زنده نگه داشتن چراغ معنویت و محبت و عشق

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۶۲؛ مجمع الزوائد، هفتمی، ج ۱، ص ۵۲.

پروردگار در دل.

بی شک، مصداق اتم ذکرالله، اقامه نماز و گفت و گوی با خداوند است که باعث طراوت ایمان و تجدید معنویت و انس با پروردگار می گردد و به عنوان ذکر عملی شناخته می شود. خداوند متعال می فرماید: اگر می خواهید ذکر مرا با خود داشته باشید و به یاد من باشید، نماز را برپا دارید. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ برای یاد من نماز برپا دارید.»^۱

دو: یادآوری مقصد

«وَذَكَرَ الْمَوْتِ؛ و مرگ را فراوان یاد کنید».

اینکه انسان بداند خداوند فرصتی برای اثبات لیاقت بهشتی شدن و کسب درجات والای معنوی و جاودان شدن در بهشت الهی را به او داده است و او، دیر یا زود باید بار سفر ببندد و در پیشگاه الهی، جوابگوی رفتار و کردار خود باشد.

بر مبنای آموزه های دینی، انسان در دنیا مسافر است؛ مسافری که به قصد رسیدن به کمال و سعادت، در جاده ایمان و تقوا گام می نهد و تلاش می کند تا خود را به قرب الهی برساند؛ قرآن کریم خطاب به انسانها می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان! همانا تو پیوسته با تلاش بی امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید.»^۲ یعنی تمام افراد بشر، چه مؤمن و چه کافر «مسافر الی الله» و «سائر الی الله» هستند و دیر یا زود، همگی به ملاقات پروردگارشان خواهند شتافت، با این تفاوت که مؤمنان، جمال و مهر حق را ملاقات می کنند و کافران جلال و قهر او را به وصف «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ».

۱. طه/۱۴.

۲. سوره انشقاق، آیه ۶.

سه: انس با قرآن

«و تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ؛ و بسیار قرآن بخوانید».

انس با قرآن کریم و خواندن آیاتی از کتاب خدا برای پندگیری و موعظه پذیری از سخنان خالق هستی، راهکار دیگری است که آن حضرت بدان اشاره فرموده اند تا از این طریق، انسان با سخن خدا و معارف دین آشنا گردد و از غافلان و بی خبران محسوب نگردد. رسول خدا ﷺ درباره فضیلت قرائت قرآن و تبیین مقدار قرائت می فرمودند: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتِبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِئَةٍ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ بَرِّ الْقِنْطَارِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ (خَمْسُونَ أَلْفَ) مِثْقَالٍ أَرْبَعَةً وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ هر کس در هر شب ده آیه قرائت کند، از غافلان به حساب نیاید، و هر کس پنجاه آیه بخواند از ذاکران به حساب آید، و هر کس صد آیه بخواند از مطیعان، و هر کس دویست آیه بخواند از خاشعان، و هر کس سیصد آیه بخواند از رستگاران، و هر کس پانصد آیه بخواند، از کوششگران به حساب آید، و هر کس هزار آیه بخواند، یک قنطار نیکی برایش نوشته شود که هر قنطار، پانزده (پنجاه هزار) مثقال طلا و هر مثقال بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آنها مثل کوه احد و بزرگترینش به اندازه فاصله آسمان و زمین است»^۱.

چهار: صلوات

چهارمین سفارش امام حسن عسکری علیه السلام، زیاد صلوات فرستادن است که آثار و برکات بسیاری زیادی به همراه دارد و افزون بر گره گشایی از مشکلات دنیایی، باعث ارتقای معنوی انسان می گردد و او

۱. کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ح ۵.

را مشمول عنایت آن بزرگواران می گرداند. از این رو آن حضرت فرمود: «وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ؛ و فراوان بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات فرستید؛ زیرا صلوات بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ده ثواب دارد»^۱.

سیره حضرت

امام حسن عسکری علیه السلام خودشان به این امور پایبند و طلایه دار عرفان و عبادت پروردگار متعال بودند. در تاریخ نقل شده است هنگامی که آن وجود گرامی را به یک زندانبان خشن و قسی القلب به نام نحیر سپردند، آن مرد ستم پیشه طبق دستور سرکردگان خود بر آن حضرت سخت گرفت و از آزار و اذیتش ذره ای فرو گذاری نکرد. همسر نحیر وی را از این عمل باز داشته و با یادآوری مراتب عبادت، اطاعت و پرهیزگاری امام، شوهرش را از عاقبت شوم اذیت و شکنجه حضرت عسکری علیه السلام ترسانیده، پیوسته سعی می کرد که از فشارهای نحیر بر امام علیه السلام بکاهد؛ اما سخنان وی نه تنها در آن زندانبان زشت سیرت هیچ گونه تاثیری نداشت، بلکه وی تصمیم گرفت حضرت امام حسن علیه السلام را به قتل برساند. او بعد از اجازه از اربابان ستمگر خود، امام را در «بركة السباع» و در میان حیوانات درنده و وحشی رها ساخت و هیچ گونه تردیدی نداشت که آن حضرت به ست حیوانات وحشی کشته خواهد شد؛ اما بعد از لحظاتی به همراه همکارانش مشاهده کرد که امام عسکری علیه السلام در گوشه ای به نماز ایستاده و حیوانات وحشی گرداگرد حضرت با کمال خضوع و احترام سر به زیر انداخته اند. در اینجا بود که امام را فوراً از آن محل بیرون آوردند و به منزلش بردند.^۲

۱. بحارالانوار ج ۷۵، ص ۳۷۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۸.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۴.



یکی از نشانه‌های شیعه که امام حسن عسکری علیه السلام بدان اشاره کردند، «تَغْفِيرُ الْجَبِينِ» یعنی سجده بر خاک گذاردن در هنگام نماز است.

حالت سجده، دارای رمز و رموز و فواید معنوی و عرفانی بسیاری است؛ به گونه‌ای که در روایات، از آن به عنوان نزدیک‌ترین حالت انسان به خداوند متعال یاد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند بزرگ، وقتی است که در سجده است.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ إِذَا دَعَا رَبَّهُ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ نزدیک‌ترین حال بنده به پروردگارش، حالی است که پروردگارش را در سجده می‌خواند.»

میانبری برای تقرب

سجده‌های طولانی و خاکساری در برابر حق آثار ارزشمندی برای بندگان خداجو به همراه دارد و نزدیک‌ترین و میانبرترین راه به سوی حق، زمانی است که انسان سر بر آستان ربوبی گذاشته و نهایت بندگی خود را به نمایش می‌گذارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی مشغول تعمیر خانه‌اش بود و مردی از آنجا عبور می‌کرد. از نزدیک آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! من بنایی بدم، آیا به شما کمک کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد. بعد از اتمام کار، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او فرمود: حالا در مقابل زحمت خود از ما چه می‌خواهی؟ بنا بلافاصله گفت: بهشت می‌خواهم. رسول الله لحظه‌ای سر به پایین انداخت و سپس پیشنهاد او را پذیرفت. هنگامی که مرد با خوشحالی تمام از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شد، حضرت او را صدا کرده و فرمود: «یا عبد الله! اعنَّا بِطَوْلِ السَّجُودِ؛ ای بنده خدا! [البته] تو هم ما را با سجده‌های

سجده و حالت‌های ملکوتی امام عسکری علیه السلام

این حالت در زندگی معنوی امام حسن عسکری علیه السلام، تبلوری زیبا داشت. اصولاً جبین بر خاک سائیدن و در دل شب‌های تار زمزمه عشق سردادن، عادت همیشگی مردان خداست. بندگان راستین الهی از هنگامی که حلاوت عبادت و عبودیت و نیایش با پروردگار عالمیان را چشیده‌اند، سعادت و عزت خود را در سجده‌های عاشقانه و خضوع‌های خاکسارانه در پیشگاه حضرت حق می‌بینند. آنان آرامش، نشاط و سرور دل را در تعظیم حضرت رب العالمین جستجو می‌کنند و بر این باورند که سجده نزدیک‌ترین حالات یک عبد در حضور معبود است.

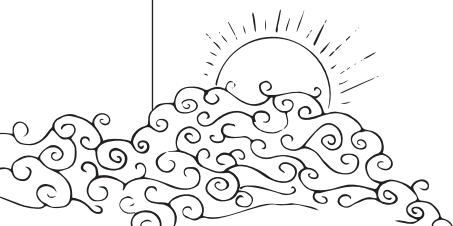
در مورد عبادت‌های عاشقانه و سجده‌های طولانی حضرت عسکری علیه السلام، «محمد شاکری» از همراهان امام عسکری علیه السلام در توصیف سیره عبادی - عرفانی آن حضرت می‌گوید: او در محراب عبادت می‌نشست و سجده می‌کرد در حالی که من پیوسته می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم و می‌خوابیدم، در حالی که او در سجده بود.^۱

همچنین نقل شده است که عده‌ای از عوامل خلیفه عباسی، نزد زندانبان امام عسکری علیه السلام - که شخصی به نام صالح بن وصیف بود - آمده و به او گفتند: هر چه می‌توانی بر ابو محمد علیه السلام سخت بگیر و هیچ‌گونه آسایشی برایش نگذار!

صالح بن وصیف در پاسخ آنان گفت: چه کنم؟ دو نفر از بدترین و شرورترین مامورانم را برای وی گماشته بودم، اینک هر دو در اثر معاشرت با ابو محمد علیه السلام نه تنها او را به دیده یک زندانی نمی‌نگرند، بلکه در عبادت و نماز و روزه به جایگاه رفیعی دست یافته‌اند. سپس دستور داد تا آن دو را حاضر کردند. عوامل خلیفه به آن دو گفتند: وای بر شما،

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۳.



مگر شما را چه شده که در مورد این مرد زندانی کوتاهی می‌کنید؟ آنان اظهار داشتند: در مورد شخصی که روزها روزه می‌گیرد و تمام شب را به عبادت و سحرخیزی سپری می‌کند، چه بگوئیم؟ او با کسی غیر از خدا هم سخن نمی‌شود و به غیر عبادت و راز و نیاز با پروردگار متعال، به کار دیگری نمی‌پردازد. هنگامی که به ما می‌نگرد ارکان بدنمان می‌لرزد و هیبت و جلالت او تمام وجودمان را فرا می‌گیرد. عوامل عباسی وقتی چنین دیدند با ناامیدی و حسرت تمام آنجا را ترک گفتند.^۱

وصیت امام به شیعه

حضرت عسکری علیه السلام نه تنها خود به این صفت ممتاز بود، بلکه شیعیان و محبان را نیز به انجام چنین روشی سفارش کردند و فرمودند: «اوصیکم بتقوی الله والورع فی دینکم والاجتهاد لله... و طول السجود؛ شما را به پارسایی و پرهیزگاری در دینتان و تلاش برای خدا... و انجام سجده‌های طولانی سفارش می‌کنم.»^۲

از حرف تا عمل

همیشه بین حرف و عمل فاصله بسیار است؛ مگر معصومین علیهم السلام و کسانی که به درجات بالای عرفان و معنویت رسیده باشند و افرادی که دنباله روی حقیقی ایشان بوده باشند. از این رو ادعای دینداری، شیعه بودن و پیروی از امامان علیهم السلام، برای بسیاری از افراد حرف گزافی بیش نیست؛ چرا که آنان تنها در زبان خود را تابع می‌نامند، ولی در عمل، نشانی از این حقیقت دیده نمی‌شود. لذا وقتی فردی از حضرت علی علیه السلام خواست که او را موعظه کند، امام فرمود: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَعْدَ عَمَلٍ وَ يُرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ؛ همچون کسی مباش که بی‌عمل، آرزوی آخرت کند و با آرزوی دراز امیدوار توبه باشد. در دنیا چون پارسایان سخن گوید ولی بسان دنیاپرستان عمل کند.»^۱

امام حسن عسکری علیه السلام در این باره نقل جالبی دارند. ایشان می‌فرمایند: «قَدِمَ جَمَاعَةٌ فَاسْتَأْذَنُوا عَلَيَّ الرِّضَا علیه السلام وَ قَالُوا: نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ علیه السلام، فَمَنْعَهُمْ أَيَّامًا ثُمَّ لَمَّا دَخَلُوا قَالَ لَهُمْ: وَيْحَكُمْ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ علیه السلام أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ سَلْمَانَ وَ ابُوذَرَّ وَ الْمُقْدَادَ وَ عَمَّارَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ؛ گروهی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و اجازه ورود خواستند و گفتند: ما از شیعیان علی علیه السلام هستیم. امام چند روز اجازه ورود نداد. سپس (بعد از چند روز اجازه گرفته و) داخل شدند. امام علیه السلام به آنان فرمود: وای بر شما! شیعه امیرمؤمنان علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که با هیچ یک از فرمانهای علی علیه السلام مخالفت نکردند»^۲. یعنی شیعه واقعی کسی است که در عمل و رفتار پیرو آنان

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۲. سفینه البحار، ج ۴، ص ۵۵۱.

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۷.

است، نه در ادعا و شعار و لقلقه زبان.

شیعه یا محب؟

در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از دو نفر از راویان حدیث به نام «یوسف بن محمد» و «علی بن سیار» آمده است: شبی از شب‌ها به محضر مبارک حضرت ابومحمد، امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدیم. همچنین والی شهر که علاقه خاصی نسبت به حضرت داشت، به همراه شخصی که دست‌های او را بسته بودند، وارد منزل امام علیه السلام شد و اظهار داشت: یا ابن رسول الله! این شخص را از دگان صراف در حال سرقت و دزدی گرفته ایم و چون خواستیم او را همانند دیگر دزدان شکنجه و تأدیب کنیم، اظهار داشت که از شیعیان حضرت علی علیه السلام و نیز از شیعیان شما است و ما از تعذیب او خودداری کردیم و نزد شما آمدیم تا ما را راهنمایی و تکلیف ما را نسبت به این شخص روشن بفرمایید.

حضرت فرمود: «به خداوند پناه می‌برم، او شیعه علی علیه السلام نیست، او برای نجات خود چنین ادعا کرده است». سپس والی آن سارق را از آنجا بُرد و به دو نفر از مأمورین خود دستور داد تا آن سارق را تعذیب و تأدیب نمایند. پس او را بر زمین خوابانیدند و شروع کردند تا بر بدنش شلاق بزنند؛ ولی هر چه شلاق می‌زدند، روی زمین می‌خورد و به آن سارق اصابت نمی‌کرد.

بعد از آن، والی مجدداً او را نزد امام حسن عسکری علیه السلام آورد و گفت: یا ابن رسول الله! بسیار جای تعجب است، فرمودید که او از شیعیان شما نیست، اگر از شیعیان شما نباشد، پس لابد از شیعیان و پیروان شیطان خواهد بود و باید در آتش قهر خدای متعال بسوزد، ولی من از این مرد معجزه و کرامتی را مشاهده کردم که بسیار مهمم خواهد بود؛ هر چه مأمورین بر او تازیانه می‌زدند، بر زمین می‌خورد و بر بدن او اصابت نمی‌کرد و تمام افراد از این جریان در تعجب و حیرت قرار گرفته‌اند.

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به والی فرمود: «ای بنده خدا! او در ادعای خود دروغ مگوید، او از شیعیان ما نیست، بلکه از محبین و دوستان ما می‌باشد».

والی اظهار داشت: از نظر ما فرقی بین شیعه و دوست نمی‌باشد، لطفاً بفرمایید که فرق بین آنها چیست؟

حضرت فرمود: همانا شیعیان ما کسانی هستند که در تمام مسائل زندگی، مطیع و فرمانبر دستورات ما باشند و سعی دارند بر اینکه در هیچ موردی معصیت و مخالفت ما را ننمایند؛ هر که خلاف چنین روشی باشد و اظهار علاقه و محبت نسبت به ما نماید، دوست ما می‌باشد، نه شیعه ما.

سپس امام علیه السلام به والی فرمود: تو نیز دروغ بزرگی را ادعا کردی، چون گفתי معجزه دیده‌ام و چنانچه این گفتار از روی علم و ایمان باشد، مستحق عذاب جهنم می‌باشی.

بعد از آن، حضرت در توضیح فرمایش خود افزود: معجزه مخصوص انبیاء و ما اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد، برای شرافت و فضیلتی که ما بر دیگران داریم و نیز برای اثبات واقعیات و حقایقی که از طرف خداوند متعال به ما رسیده است.

در پایان، امام عسکری علیه السلام به آن مرد - متهم به سرقت - خطاب نمود و فرمود: باید شیعه علی علیه السلام در تمام امور زندگی، شیعه و پیرو او باشد و ایشان را در هر حال تصدیق نماید؛ و نیز باید سعی نماید که هیچ‌گونه تخلفی با ایشان نداشته باشد و خلاصه آنکه، در همه امور، خود را هماهنگ و مطیع ایشان بداند.^۱

شیوه برخورد امام

در نمونه‌ای دیگر، چنین نقل شده است: یکی از نوادگان امام

۱. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۱۶، ح ۱۶۱؛ الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۳.

مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^۱
ناگفته روشن است که معنای سخن امام علیه السلام این نیست که به گنه کار در مسیر ارتکاب معصیت یاری برسانیم، بلکه چون حضرت با علم غیبی خودشان، اصلاح او را از این طریق می دانستند، از این رو چنین فرمودند؛ وگرنه این بدین معنی نیست که هر آلوده به گناهی را باید احسان نمود؛ زیرا کمک رسانی به گناه کار، گناه و موجب عقوبت برای انسان خواهد شد.

صادق علیه السلام به نام «حسین» ساکن قم و مبتلا به شرابخواری بود یک بار برای حاجتی به در خانه «احمد بن اسحاق» که وکیل اوقاف قم بود رفت و اجازه خواست تا با او ملاقات کند ولی احمد به او راه نداد. سید با حال غم و اندوه به خانه خود برگشت، در همان سال «احمد بن اسحاق» به حج مشرف شد. همین که در بین راه به سامراء رسید، اجازه خواست که با امام حسن عسکری علیه السلام ملاقات کند، ولی امام به او اجازه نداد. احمد گریه طولانی و تضرع نمود تا آن گرامی به او اجازه داد، همین که خدمت آن حضرت رسید، عرض کرد: ای پسر رسول خدا! برای چه مرا از زیارت خود منع نمودی و حال آنکه من از شیعیان و موالیان تو هستم؟! و

حضرت فرمود: برای آنکه تو پسر عمومی ما را از در منزل خود راندی. احمد گریه کرد و گفت: به خداوند متعال قسم که او را رد نکردم، مگر به خاطر آنکه از گناهش توبه کند.

فرمود: راست گفתי و لکن چاره ای نیست جز آنکه به سادات احترام بگذاری و در هر حالی آنها را حقیر نشماری و با آنها اهانت نکنی که در غیر این صورت، از زیانکاران خواهی بود؛ زیرا که آنها منتسب به ما هستند.

احمد بن موسی به قم برگشت، طبقات مختلف مردم به دیدن او آمدند و حسین نیز با ایشان بود. همین که چشم احمد به او افتاد، از جای خود برخاست و او را در آغوش گرفت و بالای مجلس نشانید. حسین این کار را از او بعید می دانست، به همین جهت پرسید: چه شد که روش تو عوض شده است؟ داستان خود را با امام عسکری علیه السلام شرح داد. حسین به محض شنیدن از کرده خود پشیمان شد و از کارهای زشت خویش توبه کرد و به خانه آمد و آنچه از آثار گناه وجود داشت نابود کرد و پرهیزکاری و ورع را پیشه نمود و پیوسته ملازمت عبادت و مساجد را داشت و معتکف در مساجد بود تا وفات نمود و در نزدیکی قبر

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳.



گناهان کوچک؛ تله های شیطان

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ: لَيْتَنِي لَا أَوْأَخَذُ إِلَّا بِهَذَا؛ از گناهان نابخشودنی این است که گفته شود: ای کاش مرا به غیر از این گناه مؤاخذه نکنند (یعنی گناه را کوچک و سبک شمارد).^۱»

۵۲

دام های کوچک شیطان

یکی از ترفندهای شیطان برای به دام انداختن انسان آن است که در مسیر زندگی معنوی او تله های به ظاهر کوچک و کم ارزش قرار می دهد تا با استفاده از غفلت و نادیده انگاری آن، به تدریج او را گرفتار و دربند نماید.

این تله های کوچک، همان گناهان صغیره و به ظاهر ناچیزی است که انسان آن را به حساب نمی آورد و چندان ارزشی برای آن قائل نمی گردد؛ غافل از آنکه بیتفاوتی نسبت به این گونه گفتارها و رفتارها و نادیده انگاری گناهان کوچک، باعث تنزل معنوی و ایجاد قساوت و تاریکی دل و بی تفاوتی تدریجی نسبت به گناه خواهد شد؛ از این رو گفته شده که «لا صغیره مع الاصرار».

به تعبیر شهید مطهری رحمته الله: در اثر تکرار، یک گناه صغیره حکم یک گناه کبیره را پیدا می کند. لهذا می گویند: «لا صغیره مع الاصرار؛ هر گناه صغیره هم اگر اصرار روی آن واقع شد و تأکید و تکرار گردید، دیگر نباید آن را صغیره بشمارید»، باید کبیره بشمارید. چرا؟ علتش روشن است: هر گناهی یک مقدار روی قلب انسان و روی روح انسان اثر می گذارد و روح انسان را قسی و فاسد می کند. گناه صغیره یک ذره اثر می گذارد نه زیاد، ولی یک ذره اگر تکرار شد می شود دو ذره و ده ذره و صد ذره، بعد اثرش برابر می شود با یک گناه کبیره.^۲

۱. تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. نک: مرتضی مطهری - انسان کامل - صفحه ۳۱-۳۰.

قرآن کریم نیز درباره صفات پرهیزکاران می فرماید: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نمی ورزند».^۱ گویا گناه صغیره همچون نخ نازک و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می گردد که پاره کردنش مشکل است؛ لذا در روایات اهل بیت علیهم السلام به توبه و استغفار فوری سفارش شده است و اینکه انسان مؤمن نباید هیچ لغزش و گناهی را کوچک بشمارد و اگر مرتکب لغزش و گناهی شد، فوراً استغفار نماید و با عزم و اراده های قوی، از مسیر گناهآلود جدا و به جاده دینداری و تقوا بازگردد. امام باقر علیه السلام در شرح آیه فوق فرمود: «اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد».^۲

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می فرمود: «ایاکَ وَالْإِصْرَارُ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ وَأَعْظَمِ الْجَرَائِمِ؛ از اصرار بر گناه پرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است».^۳

چند روایت تکان دهنده

اهمیت و خطر نادیده گرفتن گناهان کوچک که چه بسا از روحیه سرکش و جسور انسان نسبت به خداوند متعال و نیز زمینه سازی برای گناهان بزرگتر پرده بر می دارد، چنان است که عقوبت و عذاب بسیاری برای آن در نظر گرفته شده است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ صَاحِبٌ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَاكٍ؛ کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می شود در حالی که گریان است».^۴

بر همین اساس است که امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: «من

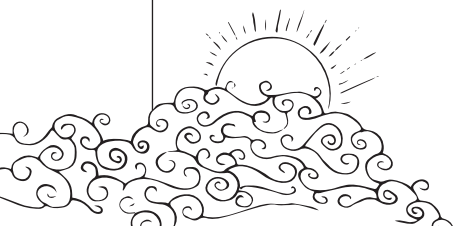
۵۳

۱. آل عمران / ۱۳۵.

۲. کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶۸.

۴. مشکاة الانوار، ص ۳۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۶۸.





الدَّنُوبِ التِّي لَا يُغْفَرُ لَيْتَنِي لَا أُؤَاخِذُ إِلَّا بِهَذَا؛ از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از این گناه مجازات نکنند. (یعنی آن گناه مورد اشاره را کوچک بشمارد).

و جد بزرگوارشان امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «أَشَدُّ الدَّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ؛ بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد»^۱.

راوی می گوید: وقتی امام صادق علیه السلام فرمود: از گناه حقیر و ریز، پرهیز (سبک شمار) که آمرزیده نشود»، عرض کردم: گناهان حقیر چیست؟! فرمود آن است که: «الرَّجُلُ يَذْنِبُ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْلَمْ يَكُن لِي غَيْرُ ذَلِكَ؛ کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم»^۲.

بنابراین باید به خدا پناه برد و همانند سید ساجدان علیه السلام چنین عرضه داشت: اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثِمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ؛ پروردگارا! به تو پناه می برم از اصرار بر گناهان، و کوچک شمردن گناه»^۳.

۱ نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸.
۲ کافی، ج ۲ ص ۲۸۷.
۳ صحیفه سجادیه، دعای هشتم.

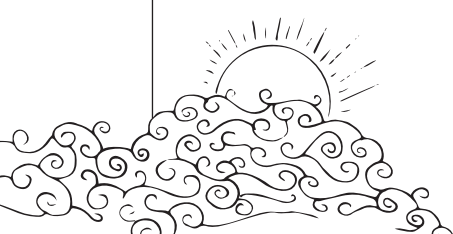
غبارهای فتنه و شبهه

یکی از نکات مهم زندگی، ضرورت و بایستگی ثبات قدم در باورها و متزلزل نشدن در فتنه ها و پیش آمدهایی است که ظاهری متفاوت با باورهای انسان دارد و عقل آدمی را توانایی تحلیل و هضم آن نیست. در این مواقع است که میزان پایداری انسان به اعتقادات روشن می گردد و باورمندان و حق جویان حقیقی، در موج فتنه ها و شبهات سیل افکن، باید به دامان بزرگان دین و علما ربانی پناه ببرند تا غبار فتنه ها، دامن ایمان آنان را غبارآلود ننماید و از صراط مستقیم منحرف نکند.

یک نمونه از این قبیل فتنه ها که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام پیش آمد و کیان مسلمین را در خطر قرار داد، موضوع جاثلیق مسیحی بود. این تردید به گونه ای بود که اسلام را در آستانه تزلزل قرار داد و اگر نبود افشاکری امام حسن عسکری علیه السلام، خطری بزرگ دین اسلام را تهدید می کرد، اما آن حضرت با افشاکری و تبیین حقیقت، چراغ هدایت را روشن نگاه داشت.

ابن صباغ مالکی آورده است که ابوهاشم گفت: زندانی شدن ابومحمد علیه السلام چندان نپایید که مردم سر من رای (سامرا) دچار قحطی شدیدی شدند. معتمد علی الله، پسر متوکل، دستور داد مردم برای طلب باران از شهر بیرون روند. مردم سه روز طلب باران کردند، اما باران نیامد. روز چهارم جاثلیق مسیحی همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. راهبی میان آنان بود که هر گاه دست به آسمان می گشود، باران سیل آسا می بارید. روز دوم هم به همین منظور بیرون رفتند و باران فراوانی بارید؛ چنان که مردم سیراب شدند و درخواست کردند باران قطع شود. این ماجرا موجب شگفتی و تردید مسلمانان شد و گروهی به مسیحیت متمایل شدند.

خلیفه، شخصی را نزد صالح بن وصیف فرستاد و گفت: ابومحمد حسن بن علی را از زندان آزاد کن و او را نزد من بیاور. وقتی امام آمد،



خلیفه گفت: امت محمد ﷺ را از این هلاکت و بدبختی رها کن. امام فرمود: به آنها بگو فردا هم از شهر بیرون روند. خلیفه گفت: وقتی مردم از باران بی نیاز شده اند، برای چه بیرون بروند؟ فرمود: برای اینکه شك را از آنان بزداییم و از ورطه‌ای که در آن گرفتار آمده و با آن عقل و اندیشه ساده لوحان را به تباهی کشیده اند رها سازم. به این ترتیب، روز بعد هم آنان بیرون رفتند و امام با جمعیتی انبوه از مسلمانان نیز از شهر خارج شد.

نصارا طبق معمول درخواست باران کردند و آن راهب دستهایش را به آسمان بلند کرد و نصارا و راهبان نیز دست به دعا برداشتند. همان زمان ابری پیدا شد و باران آمد. امام دستور داد دست راهب را بگیرند و آنچه در دست دارد، خارج سازند. وقتی چنین کردند، دیدند استخوانی میان انگشتان اوست. آن را گرفتند و نزد امام آوردند. حضرت آن را در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمود: حالا درخواست باران کن. او درخواست کرد، اما باران نیامد. بلکه ابرها هم کنار رفت و خورشید پیدا شد. مردم شگفت زده شدند و خلیفه از امام علت آن را پرسید، فرمود: «در دست او قطعه‌ای از استخوان یکی از پیامبران خدا بود که از قبور انبیا به دست آورده اند. هرگاه استخوان پیامبری زیر آسمان ظاهر شود، باران سیل آسا می‌بارد». مردم با گفتار امام ﷺ آرام شدند و دل‌هایشان مطمئن شد.^۱

نمونه ای دیگر

نمونه دیگر، گره‌گشایی امام از افکار نادرست فردی بود که به زعم خود، در قرآن تناقضات بسیاری یافته بود. «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت، کتابی تألیف نمود به نام

۱. الفصول المهمه، ص ۲۶۸؛ صواعق المحرقة، ص ۲۰۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵ (به اشتباه متوکل ذکر شده است)؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۹ (با تفاوت).

«تناقضهای قرآن»!

او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری ﷺ شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته‌های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟

شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می‌توانید آن را برای استاد نقل کنید؟ شاگرد گفت: آری، امام فرمود: از اینجا که برگشتی به حضور استاد برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله‌ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن، از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می‌زنید اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو: شما چه می‌دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده‌اید؟

امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند. شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار نمود، تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را به این نحو مطرح ساخت.

فیلسوف با کمال دقت به سؤال شاگرد گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار نمود. استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر

علم غیب؛ ویژگی ممتاز

امام حسن عسکری علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ يُعْطِيهِ اللُّغَاتِ، وَمَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَالْأَجَالِ وَالْحَوَادِثِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوحِ فَرْقٌ؛ هَمَانَا خَدَاوَنَد مَتَعَال، حَجَّت و خلیفه خود را برای بندگانش الگو و دلیلی روشن قرار داد، همچنین خداوند حجّت خود را ممتاز گرداند و به تمام لغت ها و اصطلاحات قبائل و اقوام آشنا ساخت و آنساب همه را می شناسد و از نهایت عمر انسان ها و موجودات و نیز جریات و حادثه ها آگاهی کامل دارد و چنانچه این امتیاز وجود نمی داشت، بین حجّت خدا و بین دیگران فرقی نبود»^۱.

یکی از نشانه های امامت و از راههای شناخت برگزیدگان الهی آن است که رفتارهای خارق العاده ای از خود بروز می دهند که در توان دیگران نیست و این بزرگواران با انتساب این قدرت به ذات مقدس پروردگار، همگان را به سوی صلاح و رستگاری فرا می خوانند. قابل تأمل آنکه این استفاده از علم غیبی و پیشگویی های غیبی در مواردی بود که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می گرفت، بدین روی از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می کردند.

مشهور است که امام عسکری علیه السلام بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می ساخته است که به نظر می رسد علت این امر شرائط نامساعد و جوّ پراختنای بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی در آن زندگی می کردند؛ زیرا از وقتی که امام هادی از سراجبار به سامراء منتقل گردید به شدّت تحت مراقبت و کنترل بود، از این رو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت در معرض

کلام گوینده، چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده کرده باشد. استاد که می دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی تواند مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن خود من آمده باشد؟ استاد: نه، تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته ای؟

شاگرد: حقیقت این است که «ابو محمد» (امام حسن عسکری علیه السلام) مرا با این سؤال آشنا نمود.

استاد: اکنون واقع امر را گفتی. سپس افزود: چنین سؤالهایی تنها زبینه این خاندان است.

استاد واقع بین، با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقض های قرآن» نوشته بود، تماماً سوزاند!^۱

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۲۶.

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۱.

این را به خود گفتم، سپس حضرت عسکری به من رو کرد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ إِسْمُهُ أَبَانَ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ وَ أَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَ الْأَنْسَابَ وَ الْأَحْوَاثَ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَ الْمَحْجُوجِ فَرْقًا؛ به راستی خداوندی که نامش بلند است، حجتش را از دیگر مخلوقاتش ممتاز نموده [به این صورت که] به او شناخت همه چیز را عطا فرموده و او (حجت خدا) به زبانهای مختلف، اسباب و علل کارها و حوادث [گونگون که پیش می آید] آگاهی و شناخت دارد، اگر این نبود، بین حجت (امام) و مردم فرقی نبود.^۱

ب: درخواست مالی

«ابو هاشم جعفری» می گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه ای به امام عسکری علیه السلام بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه ای نوشت: «هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش و پروا مکن و از ما بخواه که به خواست خدا، به مقصود خود می رسی».^۲

خطر جدی قرار می داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماههای پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت،^۱ به طوری که هنگام رحلت آن حضرت هنوز بسیاری از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری» آگاهی نداشتند.^۲ گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده و آن اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی»، برادر حضرت عسکری، در زمان حیات امام هادی بوده است. این گروه بر اساس همین پندار او را در محضر امام هادی احترام می کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه می کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن راهنمایی می نمود.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شك و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، از این رو آن حضرت برای زدودن زنگار این شك و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطر، و یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می شد پرده های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوه های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود.^۳

دو نمونه از علم غیب امام عسکری علیه السلام

الف: خبر از دل خادم

ابی حمزه نصیر خادم می گوید: از امام عسکری علیه السلام بارها شنیدم که با غلامانش که ترك زبان یا رومی و... بودند با زبان آنها صحبت کرد، من از این مسئله تعجب کردم و در دل با خودم گفتم: «آخر» این [امام] در مدینه به دنیا آمده [چگونه ترکی و رومی و... صحبت می کند]...

۱. شیخ محمد جواد طبسی، حیاة الامام العسکری، ص ۲۱۷.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۳۴.

۳. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۴۳.

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۲۲؛ کشف الغمّة، ص ۳۰۵؛ به نقل از محجّة البیضاء، ج ۴، ص ۳۲۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ ارشاد، ص ۳۴۳.

زیرکی مؤمنانه

یکی از خصلتهای ممتاز و پسندیده فرد مسلمان، کیاست و زیرکی است تا در موارد نیاز، بتواند ضمن حفظ ایمان و تقوا، از مهلکه ها برهد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ؛ انسان مؤمن، زیرک، عاقل و هشیار است»^۱. حضرت علی عَلِيٌّ نیز می فرمود: «حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ؛ خوشا خواب زیرکان و خوشا افطارشان»^۲. روزی یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، در مجلس آن حضرت به آن گرامی عرضه داشت که یکی از برادران شیعه، نزد من آمد و از من پرسید: «من گرفتار مخالفان مذهب شیعه شده ام و آنان مرا در مسئله امامت، می آزمایند و قسم می دهند، جانم در خطر است، چه کنم تا از دستشان نجات یابم؟»

من به او گفتم: «مگر چه می گویند؟» گفت: «می گویند که آیا معتقدی فلانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله امام است و من چاره ای جز گفتن آری ندارم و گر نه مرا به باد کتک می گیرند. من هم به ناچار گفتم: «نعم؛ آری» و قصدم گفتن «نعماً» از انعام بود که شامل شتر، گاو و گوسفند می شود؛ اما آنان اصرار می کنند و می گویند بگو: «وَاللَّهِ؛ به خدا سوگند.»

ای پسر رسول الله! من به آن شیعه مظلوم گفتم: «اگر گفتند بگو» و الله «تو بگو» ولی؛ از فلان کار صرف نظر کرد؛ زیرا آنان پی نخواهند برد و تو جان سالم به دربری.»

پس به من گفت: «اگر به صورت واضح از من خواستند بگویم» و الله «و «ها» را در آن آشکار کن، چه کنم؟»

گفتم: «بگو: «وَاللَّهِ؛ (و خداوند) و «ها» را رفع بده؛ زیرا در صورت عدم کسره دادن به «ها»، سوگند شمرده نمی شود.» آن دوست مؤمن رفت و

پس از مدتی نزد من آمد و گفت: «همان مطالب را بر من عرضه داشتند و مرا قسم دادند، و همان طور که تو گفتی عمل کردم.» امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود: «أَنْتَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، لَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِصَاحِبِكَ بِتَقِيَّتِهِ بَعْدَ كُلِّ مَنْ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مَوَالِينَا وَ مُجَبِّينَا حَسَنَةً، وَ بَعْدَ مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ مِنْهُمْ حَسَنَةً أَذْنَاهَا حَسَنَةٌ لَوْ قُوبِلَ بِهَا ذُنُوبٌ مِائَةَ سَنَةٍ لُغْفِرَتْ وَ لَكَ يَا شَادِكَ إِيَاهُ مِثْلُ مَا لَهُ؛ تو مشمول همان فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی که فرمود: «راهنمای به خیر همچون انجام دهنده آن است.» خداوند برای رفیق تو به سبب تقیه ای که کرد به شمار افرادی از شیعیان و موالیان و دوستداران ما که تقیه را به کار بسته اند، حسنه عطا کرده و به تعداد افرادی که تقیه را ترک گفته اند نیز حسنه نوشته است. کم ترین آن حسنه، آن است که اگر با گناهان صد سال روبه رو شود، همه آمرزیده شود، و برای تو به سبب این راهنمایی و ارشاد، همانند او حسنه خواهد بود.»

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۶۰

۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۷.
۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

یک باور زیبا

امام عسکری علیه السلام فرمودند: «الْمَقَادِيرُ الْغَالِبَةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَةِ، وَ الْأَزْوَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ، وَلَا تُدْفَعُ بِالْأَمْسَاكِ عَنُهَا».

بعد از جنگ جهانی اول، بیماری وبا در اروپا شیوع پیدا کرد. آن زمان میکروب وبا کشف شده بود و همه میدانستند که این میکروب با آب منتقل میشود.

یکی از خانمهای تحصیل کرده که از وبا میترسید، فوق العاده مراقب خود بود؛ آب نجوشیده نمیخورد، سبزیجات را با پرمنگنات میشست، میوههای خام را نمیخورد و یا کاملاً ضد عفونی میکرد.

حساسیت و دقت او به گونه‌ای بود که حتی غذاهایش را نیز خودش تهیه میکرد؛ زیرا به مستخدم بیسوادش اطمینان نداشت. خلاصه هر کاری که لازم بود انجام میداد تا از این بیماری در امان بماند و مبتلا نشود.

این خانم يك روز میخواست شیر بنوشد؛ از این رو شیر را کاملاً جوشاند و صبر کرد تا سرد شود، اتفاقاً مگسی در آن شیر افتاد و سپس از آن بیرون آمد. خانم با اینکه این صحنه را دید اما توجهی نکرد؛ زیرا در آن وقت مگس، جزء ناقلین میکروب وبا به حساب نمیآمد.

آن زن شیر را نوشید و پس از چندی بر اثر ابتلا به بیماری وبا درگذشت.^۱

احتیاطش کرد از سهو و خباط^۲

چون قضا آید چه سودست احتیاط^۳

مکتب خانهای انبیا

یکی از ویژگیهای مکتب انبیا که آن را از دیگر مکاتب مادی جدا

۱. داستان دوستان، ص ۶۴۲.

۲. گرد و غباری که از حرکت پا بر می خیزد. حالتی شبیه به دیوانگی.

۳. مولوی.

و ممتاز میکند، این است که در مکتب خداپرستان تنها يك اراده حکومت میکند که همان اراده خداوند است. «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ».

باورمندان مسلمان بر طبق آموزه‌های دینی، در عین حال که اصل علیت و تأثیرگذاری اسباب طبیعی را باور دارند، خداوند را به عنوان سبب ساز و سبب سوز قدرتمندی میدانند که همه چیز در قبضه اختیار او و مقهور قدرت و شوکت اوست و برخلاف نگرش انسان‌های سطحی نگر، که همه چیز را در چارچوب مادی علت و معلولی می بینند، خداوندی که این اسباب را آفریده و به هر یک خاصیت و اثر بخشیده است، همو میتواند بر فراز این علل و معلولات و سبب و مسببات مادی، در هر لحظه که بخواهد آن اثر و خاصیت را از آنها گرفته و خنثی نماید، تا انسان بداند که حقایق عالم تنها آن نیست که او می بیند و می فهمد. چه بسا تأکید بر گفتن «ان شاء الله»^۱ نیز گویای همین نکته باشد که حقایق عالم هستی، تنها آن نیست که به چشم سر می بینیم و آن گاه که بنا بر حکمت و تدبیر الهی، مشیت پروردگار بر تحقق امری تعلق بگیرد، کوتاه ترین، کاراترین و نزدیکترین راه را برای رسیدن به مقصد و تحقق اهداف، پیش پای انسان قرار می دهد؛ زیرا از قدرتی مدد خواسته است که بر هر کاری تواناست و فراتر از ذهن و اراده ها، اسباب را در اختیار انسان قرار می دهد؛ گاه آتش را سرد و گاه کودک را در گهواره به نطق می آورد و ده ها نمونه و مصداق دیگر.

مهم آن است که بدانیم و بپذیریم که حوادث و اتفاقات اطراف ما، بدون دلیل و حکمت نیست و همه چیز تحت سیطره و اراده‌ی خداوند قرار داشته و در علم الهی ثبت شده است؛ لذا امام حسن عسکری علیه السلام

۱. «وَلَا تَقُولَنَّ لَنْفِي أَنْفِي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا؛ نباید درباره‌ی کاری که میخواهی فردا انجام دهی، بگویی که من آن را انجام میدهم، مگر آنکه - بگویی اگر - خدا بخواهد و خدا را هنگامی که فراموش کردی یاد کن و بگو شاید (و امید است) که پروردگار مرا به کوتاهترین راه رشد هدایت و رهنمون سازد». کهف، ۲۳-۲۴.



می‌فرماید: «الْمَقَادِيرُ الْغَالِبَةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَةِ، وَ الْأَزْزَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ، وَلَا تُدْفَعُ بِالْأَمْسَالِكِ عَنَّا؛ مَقْدَرَاتِي كَمَا فِي الْأَنْتِظَارِ ظَهْرِي مِثْلَ مَا فِي الْبَاطِنِ»^{۶۶} زرنگی و تلاش از بین نمی‌رود و آنچه مقدر باشد خواهد رسید، همچنین رزق و روزی هرکس، ثبت و تعیین شده است و با حرص و طمع ورزی و زیاده خواهی به دست نمی‌آید، همچنانکه با نگهداری هم نمی‌توان آن را دفع کرد»^۱.

یعنی آنچه خواست و مشیت الهی بدان تعلق گرفته و بر طبق مصلحت و حکمت خداوند باشد، محقق خواهد شد؛ اگر چه درک دریافت انسان آن را برتابد.

عصر غیبت؛ دوران امتحان



با توجه به حدیث ثقلین و نیز روایات متعددی که در آنها به نقل از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر وجود ۱۲ نفر به عنوان جانشین نام برده و مسیر هدایت بشر را معین نموده بودند، بر این باور، تمامی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در زمان حیات خویش، امام پس از خود را معرفی و در مواردی نیز با دلایل و کرامات متعدد، به تثبیت و تکمیل این فرایند اقدام می‌نمودند.

چه بسا با توجه به همین تأکیدها و سفارشها بود که روز به روز و دوره به دوره بر امامان سخت‌تر می‌گرفتند و محدودیت و اختناق بیشتر می‌شد؛ به گونه‌ای که در زمان امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، این مسئله به اوج خود رسید و آن حضرت در تحت شدیدترین تدابیر و مراقبت‌ها زندگی می‌کردند و بر همین اساس، با توجه به خطرات پیش رو، معرفی امام بعدی با دشواری بیشتری رو به رو بود؛ با این وجود، امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در هر موقعیت و مکانی که اقتضا می‌کرد، به معرفی آخرین حجت خدا می‌پرداختند.

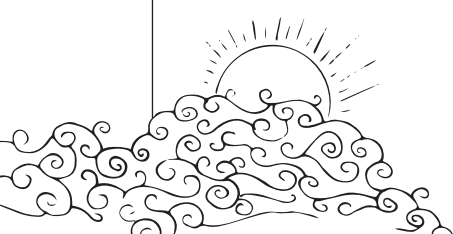
به عنوان نمونه، «احمد بن اسحاق»، یکی از یاران خاص و گرانقدر امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، می‌گوید: به حضور امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام رسیدم. می‌خواستم درباره امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از سؤال من فرمود: ای «احمد بن اسحاق»! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از «حجت» خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. خداوند از برکت وجود «حجت» خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می‌کند و باران می‌فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می‌سازد.

عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه‌ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید، به دوش گرفته بود.

فرمود: «احمد بن اسحاق»! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی،

۶۷

۱. أعلام الدین، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹.



این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، او همانم و هم کنیه رسول خداست، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از نظر طول غیبت) همچون «خضر» و «ذوالقرنین» است، او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شك خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می‌بخشد، از گمراهی نجات می‌یابند.^۱

نکته ای مهم

نکته مهمی که در سیره ائمه طاهرين علیهم‌السلام وجود دارد، آماده سازی مردم برای غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به گونه ای که روایات غیبت امام دوازدهم و نیز نشانه های ظهور و وظایف شیعیان و نیز لزوم صبر و تلاش برای ظهور و ثواب انتظار فرج، به تدریج و در همه عصرها از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا دیگر پیشوایان نقل شده و ضمن آگاهی بخشی به وجود چنین شخصی، آنان را برای دوران غیبت مهیا می‌ساختند.

شبکه ارتباطی وکلاء

در این راستا، هرچه به دوران امام عصر علیه‌السلام نزدیک تر می‌شد، - با توجه به اختناق موجود و نیز پراکندگی شیعیان در مناطق و کشورهای مختلف - واگذاری امور به نمایندگان امام و ارتباط با معصوم علیه‌السلام از طریق نایبان خاص و رابطه های غیرحضورى بیشتر می‌شد. این تلاش در عصر امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام، به صورت محسوستری به چشم می‌خورد؛ لذا امام دهم علیه‌السلام اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می‌داد و کمتر شخصاً با افراد تماس می‌گرفت. این معنا در زمان امام عسکری علیه‌السلام جلوه بیشتری یافت؛ زیرا امام

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸.

از يك طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی علیه‌السلام او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد و از طرف دیگر، تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت، روز به روز محدودتر و کمتر می‌شد، به طوری که حتی در خود شهر سامرا به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آمده می‌ساخت.

در این زمینه نامه ای که امام عسکری علیه‌السلام به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است، جالب توجه است. امام در این نامه پس از ذکر يك سلسله توصیه ها و رهنمودهای لازم، چنین یاد آوری می‌کند: «صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام دوازدهم) ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده! زمین از آن خداست و هر کسی از بندگان را که بخواهد، وارث (حاکم) آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد!»^۱

تعیین نشانه های جانشین

امام حسن عسکری علیه‌السلام همچنین در موقعیتهای فراهم آمده، در سخن و عمل به معرفی امام زمان علیه‌السلام می‌پرداختند و مشخصات و نشانه های ایشان را تبیین می‌نمودند.

«ابوالادیان» یکی از بزرگترین نامه رسانهای آن حضرت بوده است.

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ الانوار البهیة، شیخ عباس قمی، ص ۱۶۱.



باشسیم و از امتحان «غیبت امام زمان» سربلند خارج گردیم.^۱

اللهم عجل لوليک الفرج؛ والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین

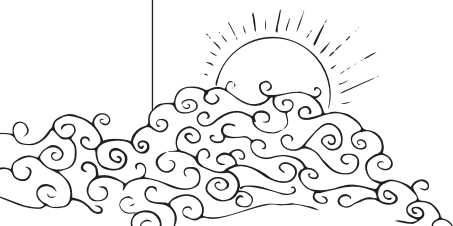
او می گوید: نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم. در بیماری که امام با آن از دنیا رفت به خدمتش رسیدم. حضرت نامه هایی نوشت و فرمود: «اینها را به مدائن می بری، پانزده روز در سامرا نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است... عرض کردم: سرور من، امام بعد از شما کیست؟ حضرت سه نشانه ارائه فرمودند: نماز خواندن بر جنازه من، خبر دادن از نامه ها، و جواب دادن به زائران قمی، که هر سه در حضرت مهدی علیه السلام محقق شد».^۱

عصر غیبت

امام حسن عسکری علیه السلام در سخنی پیرامون دوران غیبت فرمودند: «أما إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يُحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ، وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، وَ يُكْذِبُ فِيهَا الْوَقَائِثُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَحْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ؛ حضرت مهدی علیه السلام دارای غیبتی است (طولانی) که نادانها در آن زمان متحیر می شوند، اهل باطل در آن غیبت به هلاکت می رسند و وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند، سپس ظهور و خروج می کند،

گویا می بینم پرچمهای سفیدی را که در نجف کوفه بالای سر او به اهتزاز در آمده است».

انشاءالله همه ما بتوانیم با عمل به وظیفه، بستر ساز ظهور حضرتش



.....
۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۰۹، ح ۹.

.....
۱. نک: کمال الدین، شیخ مفید، ص ۴۷۵؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۶۰؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۰، ص ۳۳۲.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ

خدایا، ولیّ ات حضرت حجة بن الحسن را

صَلِّوْا تَكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ

که درودهای تو برا او و بر پدراننش باد

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

در این لحظه و در تمام لحظات،

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گرو راهنما و دیدبان باش،

حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا

تا او را به صورتی که خوشایند اوست ساکن زمین گردانیده،

وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

و مدت زمان طولانی در آن بهره مند سازی

